



Media and the Evolution of Political Systems in Contemporary Civilizations: A Theoretical Analysis of Media's Role in Shaping Political and Civilizational Architectures in the Digital Era

Mohammadamin Keshavarz Haddad

PhD Candidate in Political Science, Specializing in Political Thought, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.

Email: Haddad.ut@yahoo.com

 0009-0008-2812-3877

Abstract

Media have long played a fundamental role in shaping political and civilizational structures; however, in the digital age, this role has undergone a radical transformation. Digital media are no longer mere instruments of information transmission but have become active agents in the reproduction and transformation of civilizational and political relations. Transcending temporal and spatial constraints, contemporary media have unprecedentedly reconfigured processes of civilizational identity formation, power distribution, political legitimation, and the reorganization of civilizational orders. Employing thematic analysis methodology and engaging with seminal theories - including McLuhan's "global village," Castells "network society," Habermas "public sphere," Gramsci's "cultural hegemony," and McCombs & Shaw's "agenda-setting" - this study examines media's role in civilizational transformations. It demonstrates how digital media have influenced the formation of civilizational discourses, redefined intercultural and intersocietal relations, and either intensified or mitigated civilizational divides. The findings reveal that while media have fostered intercivilizational dialogue, strengthened cultural discourses, and accelerated civilizational convergence, they have also exacerbated informational inequalities, cultural imperialism, and ideological rifts. Media have thus become instruments for representing, reinforcing, and even challenging civilizational values and norms. Ultimately, while digital media have created unparalleled opportunities for interconnectivity among civilizations, they have simultaneously precipitated a reconfiguration of power dynamics and civilizational architectures that demands critical and profound scrutiny.

Keywords: Modern civilizations, civilizational discourse, media theorization, digital age, digital media.





سال چهارم، شماره دوم (پیاپی ۱۳)، تابستان ۱۴۰۴، صص. ۱-۳۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۴

مقاله پژوهشی

رسانه و تحول سیاست در تمدن‌های نوین؛ بررسی نظری نقش رسانه‌ها در شکل‌گیری و تحول ساختارهای سیاسی و تمدنی در عصر دیجیتال

محمدامین کشاورز حداد

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش اندیشه‌های سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

Email: Haddad.ut@yahoo.com

id 0009-0008-2812-3877

چکیده

رسانه‌ها از دیرباز نقشی اساسی در شکل‌دهی به ساختارهای سیاسی و تمدنی ایفا کرده‌اند؛ اما در عصر دیجیتال، این نقش دستخوش تحولی بنیادین شده است. رسانه‌های دیجیتال دیگر صرفاً ابزار انتقال اطلاعات نیستند؛ بلکه به کنشگرانی فعال در بازتولید و دگرگونی مناسبات تمدنی و سیاسی بدل شده‌اند. رسانه‌های نوین، با فراتر رفتن از محدودیت‌های زمانی و مکانی، فرایندهای شکل‌گیری هویت‌های تمدنی، توزیع قدرت، مشروعیت‌بخشی سیاسی و بازآرایی نظم‌های تمدنی را به شیوه‌ای بی‌سابقه متحول کرده‌اند. این پژوهش با روش تحلیل مضمون و اشاره به نظریات مطرح «دهکده جهانی» مک لوهان، «جامعه شبکه‌ای» کاستلز، «حوزه عمومی» هابرماس، «هژمونی فرهنگی» گرامشی و «برجسته‌سازی» مک کامبز و شاو به بررسی نقش رسانه‌ها در تحولات تمدنی پرداخته و نشان می‌دهد که رسانه‌های دیجیتال چگونه در تکوین گفتمان‌های تمدنی، بازتعریف روابط میان فرهنگ‌ها و جوامع و همچنین تشدید یا تضعیف شکاف‌های تمدنی مؤثر واقع شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که رسانه‌ها از یک‌سو به تعاملات میان‌تمدنی، تقویت گفتمان‌های فرهنگی و تسریع فرایندهای همگرایی تمدنی کمک کرده‌اند و از سوی دیگر، به بسط نابرابری‌های اطلاعاتی، استعمار فرهنگی و تعمیق گسست‌های ایدئولوژیک انجامیده‌اند. در این میان، رسانه‌ها به ابزاری برای بازنمایی، تثبیت و حتی چالش با ارزش‌ها و هنجارهای تمدنی بدل شده‌اند. در نهایت، درحالی‌که رسانه‌های دیجیتال ظرفیت‌هایی بی‌بدیل برای پیوند میان تمدن‌ها ایجاد کرده‌اند؛ اما هم‌زمان، نوعی بازآرایی در مناسبات قدرت و ساختارهای تمدنی را رقم زده‌اند که نیازمند واکاوی انتقادی و عمیق است.

کلیدواژه‌ها: تمدن‌های نوین، گفتمان تمدنی، نظریه‌پردازی رسانه‌ای، عصر دیجیتال، رسانه‌های دیجیتال.



مقدمه

رسانه‌ها به عنوان یکی از بنیادی‌ترین ابزارهای ارتباطی بشر، همواره نقشی کلیدی در شکل‌دهی به ساختارهای سیاسی و تمدنی ایفا کرده‌اند. با ورود به عصر دیجیتال، این نقش از سطح ابزارهای انتقال اطلاعات فراتر رفته و به کنشگری فعال در تحول نظام‌های سیاسی و تمدنی بدل شده است. رسانه‌های دیجیتال که بر بستر فناوری‌های پیشرفته‌ای همچون هوش مصنوعی، کلان‌داده و شبکه‌های ارتباطی جهانی عمل می‌کنند، توانسته‌اند در بازتعریف مفاهیم بنیادینی چون مشروعیت، قدرت، هویت و تعاملات تمدنی نقشی بی‌بدیل ایفا کنند.

در عصر اطلاعات، رسانه‌ها به موتور محرک دگرگونی‌های سیاسی و تمدنی تبدیل شده‌اند. آن‌ها نه تنها الگوهای مشارکت سیاسی را متحول کرده و افکار عمومی را به گونه‌ای بی‌سابقه شکل می‌دهند، بلکه در عرصه تمدنی نیز به بازآرایی روابط میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها پرداخته‌اند. رسانه‌های دیجیتال، با از میان برداشتن محدودیت‌های زمانی و مکانی، فضایی را فراهم آورده‌اند که در آن هویت‌های تمدنی با پویایی و سرعتی چشم‌گیر بازتولید شده و مرزهای فرهنگی و ایدئولوژیک دستخوش تحول قرار گرفته‌اند. این فرایند، از یک سو به تعاملات تمدنی و ایجاد هویت‌های ترکیبی منجر شده و از سوی دیگر، موجب تعمیق گسست‌های تمدنی و ظهور شکاف‌های نوین ایدئولوژیک شده است.

رسانه‌ها همچنین به ابزارهایی برای براندازی انحصارهای اطلاعاتی، تسریع بسیج اجتماعی و ایجاد گفتمان‌های اعتراضی بدل شده‌اند. برای نمونه، تحولات اجتماعی اخیر نظیر «بهار عربی» و جنبش‌های مدنی جهانی همچون «زندگی سیاهان مهم است»، نمونه‌هایی بارز از تأثیر مستقیم رسانه‌ها در بازتعریف معادلات قدرت و شکل‌دهی به گفتمان‌های جدید سیاسی هستند. این تحولات نه تنها ساختارهای سیاسی داخلی جوامع را دگرگون کرده‌اند، بلکه بر الگوهای کلان تمدنی نیز تأثیری عمیق گذاشته‌اند. از منظر تمدنی، رسانه‌های دیجیتال به پدیده‌ای دوجانبه تبدیل شده‌اند؛ از یک سو، بستری برای تعاملات فرهنگی و تقویت جهانی‌شدن فرهنگی فراهم کرده‌اند و از سوی دیگر، به ابزارهایی برای استعمار اطلاعاتی و هژمونی تمدنی بدل شده‌اند. قدرت الگوریتم‌ها و پلتفرم‌های دیجیتال در شکل‌دهی به گفتمان‌های غالب، گاهی موجب حذف یا حاشیه‌نشینی تمدن‌ها و فرهنگ‌های کوچک‌تر شده است. این امر ضرورت تحلیل نقادانه نقش رسانه‌ها در شکل‌دهی به نظم‌های نوین تمدنی را برجسته می‌سازد.

۱. چهارچوب نظری

مطالعه نقش رسانه‌ها در تحولات تمدنی و سیاسی نیازمند بررسی نظریاتی است که بر تأثیر فناوری‌های ارتباطی بر جوامع تأکید دارند. در این راستا، پنج نظریه کلیدی یعنی «دهکده جهانی» مارشال مک‌لوهان، «جامعه شبکه‌ای» مانوئل کاستلز، «حوزه عمومی» یورگن هابرماس، «هژمونی فرهنگی» آنتونیو گرامشی و برجسته‌سازی مک کامبز و دونالد شاو، چهارچوبی نظری برای تحلیل جایگاه رسانه‌های دیجیتال در فرایندهای تمدنی ارائه می‌دهند.

۱-۱. نظریه دهکده جهانی

«مارشال مک‌لوهان»^۱ (۱۹۶۴) معتقد بود که رسانه‌های الکترونیکی، به‌ویژه تلویزیون و رادیو، ساختارهای اجتماعی و فرهنگی را به‌گونه‌ای تغییر داده‌اند که جهان به یک «دهکده جهانی» تبدیل شده است. وی استدلال می‌کند که رسانه‌ها با کاهش مرزهای جغرافیایی و فشرده‌سازی زمان و فضا، امکان برقراری ارتباطات هم‌زمان میان افراد و جوامع مختلف را فراهم کرده‌اند (McLuhan, 1964). به بیان دیگر، همان‌گونه که در یک دهکده کوچک، افراد از تحولات پیرامونی خود آگاه هستند، در عصر رسانه‌های الکترونیکی نیز تحولات جهانی به‌سرعت در میان جوامع گوناگون منتشر می‌شود. این نظریه نشان می‌دهد که رسانه‌ها نه تنها ابزارهایی برای انتقال اطلاعات، بلکه عاملی برای همگرایی فرهنگی و تمدنی هستند که موجب تعامل بیشتر میان جوامع و ملت‌ها می‌شوند. با این حال، برخی از منتقدان معتقدند که دهکده جهانی بیشتر به معنای تسلط فرهنگ‌های مسلط بر فرهنگ‌های پیرامونی است و این فرایند می‌تواند موجب حذف یا حاشیه‌نشینی فرهنگ‌های محلی شود.

۱-۲. نظریه جامعه شبکه‌ای

«مانوئل کاستلز»^۲ (۱۹۹۶) در نظریه «جامعه شبکه‌ای» خود، بر این باور است که فناوری‌های ارتباطی، به‌ویژه اینترنت و رسانه‌های دیجیتال، ساختارهای سنتی قدرت و ارتباطات را دگرگون

1. Marshall McLuhan

2. Manuel Castells



کرده و نظام‌های اجتماعی را از حالت سلسله‌مراتبی به شبکه‌هایی پویا و غیرمتمرکز تغییر داده‌اند (Castells, 2009). در این جامعه جدید، قدرت دیگر در انحصار نهادهای رسمی سیاسی و اقتصادی نیست، بلکه درون شبکه‌های ارتباطی و اطلاعاتی جهانی توزیع شده است. این تحول باعث شده است که رسانه‌های دیجیتال نقشی فراتر از ابزارهای ارتباطی ایفا کنند و خود به بستری برای سازماندهی جنبش‌های اجتماعی، شکل‌دهی به افکار عمومی و تأثیرگذاری بر فرایندهای تمدنی تبدیل شوند. از این منظر، تمدن‌ها در عصر دیجیتال دیگر ساختارهای ثابت و ایستا ندارند، بلکه در درون شبکه‌های ارتباطی بازتولید می‌شوند و به‌طور مداوم در حال تغییر و تحول‌اند.

۱-۳. نظریه حوزه عمومی

«یورگن هابرماس»^۱ (۱۹۸۹) در نظریه «حوزه عمومی»، رسانه‌ها را یکی از ارکان شکل‌گیری گفت‌وگوی عمومی و فرایندهای دموکراتیک می‌داند. به اعتقاد وی، در جوامع مدرن، حوزه عمومی فضایی است که در آن شهروندان می‌توانند به بحث و تبادل نظر درباره مسائل عمومی بپردازند و از این طریق، بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی تأثیر بگذارند (Habermas, 1989).

در دوران مدرن، رسانه‌های چاپی، به‌ویژه روزنامه‌ها، نقشی محوری در شکل‌دهی به این حوزه عمومی ایفا کردند. با ظهور رسانه‌های الکترونیکی و دیجیتال، حوزه عمومی از کنترل نخبگان سیاسی و اقتصادی خارج شده و به فضایی مشارکتی‌تر تبدیل شده است که در آن شهروندان می‌توانند از طریق رسانه‌های اجتماعی، دیدگاه‌های خود را مطرح کرده و حتی در بسیج اجتماعی و تغییرات سیاسی مشارکت کنند. با این حال، هابرماس هشدار می‌دهد که تجاری‌سازی رسانه‌ها و سلطه شرکت‌های فناوری بر فضای ارتباطی، می‌تواند موجب زوال حوزه عمومی و تبدیل آن به ابزاری در خدمت قدرت‌های اقتصادی و سیاسی شود.

در این چهارچوب، رسانه‌های دیجیتال از یک‌سو می‌توانند به تقویت کنشگری مدنی و تعاملات بینافرهنگی کمک کنند و از سوی دیگر، به‌عنوان ابزاری برای کنترل و جهت‌دهی به افکار عمومی توسط قدرت‌های مسلط عمل نمایند.

1. Jürgen Habermas



۱-۴. نظریه هژمونی فرهنگی

«آنتونیو گرامشی»^۱ (۱۹۷۱) مفهوم «هژمونی فرهنگی» را برای توضیح چگونگی اعمال قدرت در جوامع مطرح کرد. از دیدگاه او، سلطه طبقاتی تنها از طریق ابزارهای سرکوبگرانه (مانند نیروهای نظامی و دولت) اعمال نمی‌شود، بلکه از طریق کنترل بر ایدئولوژی‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی نیز تحقق می‌یابد (Gramsci, 1971). رسانه‌ها در این میان، ابزاری کلیدی برای تثبیت هژمونی فرهنگی هستند، چرا که از طریق تولید و بازتولید گفتمان‌های خاص، نظام ارزشی طبقات حاکم را به عنوان حقیقتی عمومی و مورد پذیرش همگان معرفی می‌کنند.

در عصر دیجیتال، این نظریه بیش از پیش اهمیت یافته است، زیرا رسانه‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی به ابزارهای اصلی در جهت‌دهی به افکار عمومی و تثبیت گفتمان‌های مسلط تبدیل شده‌اند. شرکت‌های فناوری و قدرت‌های مسلط جهانی، از طریق کنترل بر محتوا، الگوریتم‌های رسانه‌ای و داده‌های اطلاعاتی، می‌توانند جریان‌های اطلاعاتی را هدایت کرده و نگرش‌های فرهنگی و سیاسی جوامع را تحت تأثیر قرار دهند. در این راستا، نظریه گرامشی می‌تواند به تحلیل روندهایی مانند استعمار دیجیتال، سانسور اطلاعاتی و بهره‌برداری رسانه‌ای از جوامع پیرامونی کمک کند.

۱-۵. نظریه برجسته‌سازی

نظریه برجسته‌سازی که توسط «مکس مک‌کامبز»^۲ و «دونالد شاو»^۳ (۱۹۷۲) ارائه شد، بیان می‌کند که رسانه‌ها از طریق برجسته‌سازی برخی موضوعات و نادیده گرفتن برخی دیگر، اولویت‌های افکار عمومی را شکل می‌دهند (McCombs & Shaw, 1972). بر اساس این نظریه، رسانه‌ها تعیین می‌کنند که چه مسائلی برای جامعه مهم باشند؛ اما الزاماً نمی‌توانند نحوه تفکر افراد درباره آن مسائل را تغییر دهند.

در عصر دیجیتال، این نظریه به شدت تحت تأثیر الگوریتم‌های پلتفرم‌های رسانه‌ای قرار گرفته است. امروزه، نه تنها رسانه‌های سنتی بلکه شبکه‌های اجتماعی نیز از طریق الگوریتم‌های خود،

1. Antonio Gramsci

2. Max McCombs

3. Donald Shaw



محتواهای خاصی را برجسته کرده و برخی دیگر را به حاشیه می‌رانند. این فرایند موجب شده است که رسانه‌ها به‌عنوان ابزارهایی قدرتمند در مهندسی افکار عمومی و هدایت گفتمان‌های سیاسی و تمدنی ایفای نقش کنند. علاوه بر این، قدرت‌های جهانی از طریق نفوذ در رسانه‌های دیجیتال، قادرند بر دستور کار رسانه‌ای کشورهای دیگر تأثیر گذاشته و فرایندهای تمدنی آن‌ها را تحت هدایت خود درآورند.

۲. تحول رسانه‌ها از کتیبه‌ها و مطبوعات تا رسانه‌های دیجیتال

رسانه‌ها از دیرباز در جوامع بشری نقش محوری ایفا کرده‌اند و تحولات عظیمی در ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایجاد کرده‌اند. رسانه‌های ابتدایی، نظیر کتیبه‌ها و حکاکی‌ها، نقش اساسی در انتقال اطلاعات در جوامع باستانی ایفا کرده و ابزارهای اولیه ارتباطی به شمار می‌رفتند. این رسانه‌ها که عمدتاً در تمدن‌های باستانی مانند تمدن‌های سومری، مصری و یونانی به کار می‌رفتند، بیشتر برای ثبت رویدادها، ابلاغ فرمان‌ها، قوانین و اعلام جنگ‌ها استفاده می‌شدند. کتیبه‌ها و لوحه‌های سنگی که به‌وسیله حکاکی روی سنگ، فلز یا گل‌نبشته‌ها ایجاد می‌شدند، نخستین نمونه‌های مکتوب تاریخ به شمار می‌روند که به‌عنوان نمادهای سیاسی و فرهنگی عمل کرده‌اند (Baines, 2004).

در تمدن‌های باستانی، کتیبه‌ها و متون مکتوب اغلب به‌عنوان ابزارهای مشروعیت‌سازی برای قدرت‌های حاکم مورد استفاده قرار می‌گرفتند. در این جوامع، اغلب از کتیبه‌ها برای اعلان فرمان‌ها و قوانین سلطنتی، ثبت پیروزی‌های نظامی و مناسک مذهبی استفاده می‌شد. به‌عنوان مثال، کتیبه‌های حکومتی در تمدن‌های آشوری و بابلی در عصر باستان حاوی اطلاعاتی در مورد پیروزی‌های نظامی و وضعیت اجتماعی و اقتصادی کشورها بودند. این اطلاعات نه‌تنها در حفظ قدرت حاکمان بلکه در شکل‌دهی به هویت‌های ملی و انتقال میراث فرهنگی و مذهبی نقش بسزایی ایفا می‌کردند (Baines, 2004).

با گذر زمان و ظهور جوامع مکتوب‌تر، اختراع ماشین چاپ توسط گوتنبرگ در قرن پانزدهم تحول عظیمی در رسانه‌ها به وجود آورد. این اختراع به‌عنوان نقطه عطفی در تاریخ رسانه‌ها شناخته می‌شود، زیرا باعث تسهیل انتقال اطلاعات از طریق نشر چاپی شد. پیش از آن، انتقال اطلاعات به‌صورت دستی و محدود صورت می‌گرفت، اما با اختراع ماشین چاپ، این امکان به

وجود آمد که اطلاعات به صورت گسترده تری در دسترس عموم قرار گیرد. رسانه های مکتوب مانند روزنامه ها و مجلات در قرن نوزدهم به ویژه در جوامع غربی نقش حیاتی در فرایندهای اجتماعی و سیاسی ایفا کردند. مطبوعات به عنوان ابزاری برای نقد ساختارهای حکومتی و اجتماعی عمل کرده و به ویژه در ترویج ایده های دموکراتیک و تحولات اجتماعی نقش برجسته ای داشتند (McQuail, 2010).

در این دوره، رسانه های چاپی به ویژه در فرایند شکل دهی به هویت ملی و ارتقای آگاهی اجتماعی و سیاسی نقش اساسی داشتند. به ویژه در دوران مختلف، از جمله انقلاب های صنعتی و دوران جنگ جهانی، مطبوعات به عنوان ابزاری کلیدی در انتقال ایده ها و مبارزات سیاسی تبدیل شدند. این رسانه ها نه تنها به نشر اخبار روزمره بلکه به عنوان ابزاری برای ایجاد جنبش های اجتماعی و دموکراتیک عمل می کردند. به طور خاص، در بسیاری از کشورها، مانند هند، رسانه های چاپی در برابر سلطه استعماری به ابزاری برای مبارزات سیاسی و اجتماعی تبدیل شدند، جایی که روزنامه ها و مجلات محلی نقش کلیدی در انتشار آرای سیاسی و اعتراض به حکومت های استعماری ایفا کردند (McQuail, 2010). در قرن بیستم، رسانه های الکترونیکی مانند رادیو و تلویزیون تغییرات عمیقی در حوزه رسانه ها ایجاد کردند. رادیو به ویژه در دوران جنگ جهانی دوم به عنوان رسانه ای برای اطلاع رسانی سریع و سازماندهی اجتماعی مورد استفاده قرار گرفت. ویژگی خاص رادیو این بود که می توانست اطلاعات را به طور آنی پخش کند و این امکان را فراهم آورد که افراد به طور هم زمان از اخبار و رویدادها آگاه شوند. این ویژگی رادیو را به ابزاری مؤثر برای شکل دهی به نگرش های اجتماعی و تصمیم گیری های سیاسی تبدیل کرد. در دوران پس از جنگ، تلویزیون به عنوان رسانه ای غالب در جوامع مدرن شناخته شد و در دهه های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ به ابزاری اساسی برای نشر اطلاعات و ترویج فرهنگ عمومی تبدیل شد. همچنین تلویزیون به ویژه در جوامع در حال گذار از سنت به مدرنیته به عنوان ابزاری برای اتصال مردم به دولت ها و تقویت هویت های ملی عمل کرد (McQuail, 2010).

با این حال، با ظهور رسانه های دیجیتال در دهه های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، تغییرات شگرفی در عرصه رسانه ها به وجود آمد. با پیشرفت اینترنت و فناوری های اطلاعات و ارتباطات، رسانه های دیجیتال به ابزاری برای ارتباطات دوطرفه و مشارکتی تبدیل شدند. پلتفرم های اینترنتی امکان تولید و توزیع اطلاعات را برای کاربران فراهم کردند و رسانه های اجتماعی نظیر فیسبوک، توییتر،



اینستاگرام و یوتیوب امکان اشتراک‌گذاری محتوا، ایجاد ارتباطات اجتماعی و مشارکت در فرایند اطلاع‌رسانی را فراهم آوردند. این ویژگی‌ها رسانه‌ها را به ابزارهایی فعال و پویا در فرایندهای سیاسی و اجتماعی تبدیل کردند که نه تنها اطلاعات را منتشر می‌کنند بلکه به کاربران این امکان را می‌دهند که خود نیز تولید و توزیع محتوا کنند (Kamboj, 2015). مهم‌ترین ویژگی رسانه‌های اجتماعی که آن‌ها را از رسانه‌های سنتی متمایز می‌کند، این است که به کاربران این امکان را می‌دهند تا به‌صورت آنی و سریع به اخبار و رویدادها واکنش نشان دهند. به‌ویژه در بحران‌ها و تحولات سیاسی، رسانه‌های اجتماعی به ابزاری مؤثر برای بسیج سریع مردم و سازماندهی اعتراضات تبدیل شده‌اند. از نمونه‌های برجسته این تأثیر می‌توان به جنبش‌های مردمی در کشورهای عربی اشاره کرد. بیداری اسلامی یا به‌زعیم غربی‌ها بهار عربی، به‌ویژه در کشورهای مصر، تونس و لیبی، نشان داد که رسانه‌های اجتماعی توانسته‌اند نقش مهمی در هماهنگی تظاهرات و پیشبرد مطالبات دموکراتیک ایفا کنند. در این جنبش‌ها، فیسبوک و توییتر به‌عنوان ابزارهایی برای انتشار اخبار و سازماندهی اعتراضات به‌طور گسترده‌ای مورد استفاده قرار گرفتند. در جوامعی که به دلیل سانسور شدید دسترسی به اطلاعات محدود است، رسانه‌های اجتماعی به فضایی برای نقد حکومت‌ها و پیشبرد حقوق بشر تبدیل شده‌اند (Norman J. Medoff, 2017).

رسانه‌های دیجیتال علاوه بر نقششان در تحولات اجتماعی، بر ساختارهای سیاسی نیز تأثیرگذار بوده‌اند. این رسانه‌ها در بسیاری از موارد به‌ویژه در جوامع تحت حکومت‌های استبدادی، توانسته‌اند به ابزارهایی برای فشار بر رژیم‌های سیاسی تبدیل شوند. استفاده از رسانه‌های دیجیتال به‌ویژه در جنبش‌های ضد حکومتی، به‌عنوان ابزاری برای مقاومت مدنی و پیشبرد مطالبات دموکراتیک، تأثیرات گسترده‌ای بر تحولات سیاسی جهانی گذاشته است. همچنین رسانه‌های دیجیتال به‌عنوان ابزاری برای اطلاع‌رسانی سریع در بحران‌ها و جنگ‌ها به شمار می‌روند، جایی که پلتفرم‌هایی مانند توییتر و یوتیوب اطلاعات مربوط به جنگ‌ها و اعتراضات را به‌سرعت منتشر می‌کنند و دنیای امروز را به یک فضای همیشه اتصال تبدیل کرده‌اند (Norman J. Medoff, 2017).

در نهایت، این تحولات رسانه‌ای از کتیبه‌های ابتدایی تا رسانه‌های دیجیتال به‌وضوح نمایانگر دگرگونی‌های چشم‌گیر در نحوه انتقال اطلاعات و تأثیر آن‌ها بر جامعه و سیاست هستند. رسانه‌ها نه تنها به ابزارهایی برای اطلاع‌رسانی تبدیل شده‌اند بلکه به‌عنوان کاتالیزورهایی برای تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عمل کرده‌اند و هویت‌های اجتماعی، هنجارهای سیاسی و حتی



ساختارهای حکومتی را تحت تأثیر قرار داده‌اند. این تحولات که از کتیبه‌های باستانی تا رسانه‌های دیجیتال امروزی گسترش یافته‌اند، به‌وضوح نشان‌دهنده نقش تعیین‌کننده رسانه‌ها در دنیای معاصر و تأثیر آن‌ها در تغییرات بزرگ تاریخی هستند.

۳. رسانه و تحول سیاست

رسانه‌ها از آغاز تاریخ خود به‌عنوان ابزاری برای شکل‌دهی به افکار عمومی و هدایت گفتمان‌های سیاسی عمل کرده‌اند. نظریه‌های مختلف در علوم ارتباطات و علوم سیاسی این نقش را مورد تأکید قرار داده‌اند. نظریه برجسته‌سازی که توسط مک‌کامبز و شاو (۱۹۷۲) معرفی شد، به‌طور خاص به این نکته اشاره دارد که رسانه‌ها به‌عنوان یک «دایره توجه» عمل می‌کنند. رسانه‌ها با انتخاب و برجسته‌سازی موضوعات خاص، قادرند افکار عمومی را بر روی مسائل خاص متمرکز کنند. این فرایند باعث می‌شود که برخی از مسائل در ذهن مخاطبان مهم‌تر از آنچه واقعاً هستند، به نظر برسند. این فرایند در سطح جهانی نیز تأثیرات عمیقی داشته است. به‌طور مثال، در جنگ‌های جهانی اول و دوم، رسانه‌ها نقش قابل توجهی در جهت‌دهی به حمایت‌های عمومی از سیاست‌های دولتی ایفا کردند (Lippmann, 1922)؛ اما با ظهور رسانه‌های دیجیتال، این فرایند تغییرات اساسی را تجربه کرده است. رسانه‌های دیجیتال به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی نه تنها به توزیع اطلاعات پرداخته‌اند، بلکه خود به یک فضای فعال برای شکل‌دهی به افکار عمومی تبدیل شده‌اند. برخلاف رسانه‌های سنتی که بیشتر نقش یک واسطه را در انتقال پیام ایفا می‌کردند، در رسانه‌های دیجیتال، کاربران نقش فعالی در ایجاد و توزیع اطلاعات دارند. این وضعیت همچنین باعث شده است تا مفهوم «مشارکت مدنی» به شکلی نوین مورد بحث قرار گیرد، چرا که در این فضا، افراد به‌راحتی می‌توانند به تولید و توزیع محتوا پرداخته و در فرایندهای سیاسی و اجتماعی مشارکت کنند (Benkler, 2006).

در کنار این تغییرات، یکی از مسائلی که در رسانه‌های دیجیتال اهمیت یافته است، مفهوم «دستکاری اطلاعات» است. در این فضا، پیام‌های غیررسمی و حتی گاهی اخبار جعلی، به‌سرعت از یک فرد به فرد دیگر منتقل می‌شوند و افکار عمومی به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرد (Friggeri, 2014). این جریان نه تنها در سطح فردی بلکه در سطح کلان، مانند انتخابات و جنبش‌های اجتماعی، به ایجاد ائتلاف‌های سیاسی و اجتماعی جدید انجامیده است.



۴. رسانه‌ها و تحول در ساختار قدرت سیاسی

رسانه‌ها در طول تاریخ به‌عنوان ابزارهایی در خدمت ساختارهای قدرت و حکومت‌ها عمل کرده‌اند. در دوران پیش از عصر دیجیتال، رسانه‌های سنتی نظیر روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون، بیشتر تحت کنترل دولت‌ها و قدرت‌های مرکزی قرار داشتند و در جهت مشروعیت‌بخشی به حکومت‌ها و شکل‌دهی به ایدئولوژی‌های حاکم فعالیت می‌کردند. این وضعیت، رسانه‌ها را به ابزارهایی جهت تقویت اقتدار سیاسی تبدیل می‌کرد و در بسیاری از کشورها، رسانه‌ها تنها در چهارچوب‌هایی خاص و تحت نظارت شدید فعالیت می‌کردند (Stewart, 2020)؛ اما با ظهور اینترنت و رسانه‌های دیجیتال، این معادله به‌شدت تغییر کرد. اینترنت و به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی به ابزاری برای افشای قدرت‌های مخفی و نظارت بر نهادهای حاکم تبدیل شده است. در این فضا، دولت‌ها و نهادهای سیاسی نمی‌توانند به‌راحتی بر جریان اطلاعات تسلط پیدا کنند. اسناد پاناما، افشاگری‌های ویکی‌لیکس و بررسی‌های مربوط به فسادهای دولتی تنها نمونه‌هایی از تأثیر رسانه‌های دیجیتال در تقویت شفافیت و کاهش انحصار اطلاعات هستند (GreenwaldGlenn, 2016).

علاوه بر این، رسانه‌های اجتماعی نه تنها به‌عنوان یک ابزار نظارتی بلکه به‌عنوان یک ابزار سازماندهی جنبش‌های اجتماعی و سیاسی عمل کرده‌اند. جنبش‌هایی مانند بیداری اسلامی (بهار عربی) و جنبش وال‌استریت، نمونه‌هایی از این دست هستند که در آن‌ها رسانه‌های دیجیتال نقش کلیدی در بسیج عمومی و سازماندهی اعتراضات ایفا کردند. این رسانه‌ها توانستند مردم را در سطوح مختلف اجتماعی و جغرافیایی به هم متصل کرده و شبکه‌های جدیدی از تأثیرگذاری سیاسی ایجاد کنند (Howard, 2015).

به‌طور کلی رسانه‌ها در طول تاریخ نقش بسیار مهمی در تحول سیاست و سیاست‌گذاری ایفا کرده‌اند و با ظهور رسانه‌های دیجیتال، این نقش از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. رسانه‌ها توانسته‌اند سیاست‌های دولتی را تحت تأثیر قرار دهند، شفافیت بیشتری ایجاد کنند و به عموم مردم امکان دهند که در فرایندهای سیاسی مشارکت کنند. این تأثیرات به‌ویژه در جوامع دموکراتیک به شکل بارزتری مشهود است. در اینجا، برخی از شیوه‌های تأثیرگذاری مثبت رسانه‌ها بر سیاست را بررسی می‌کنیم:

۴-۱. تقویت شفافیت و پاسخ‌گویی در حکمرانی

رسانه‌ها در دموکراسی‌ها به‌عنوان مهم‌ترین نهاد نظارتی شناخته می‌شوند که به شکلی مستقل، فرایندهای حکومتی را رصد می‌کنند و به افشای فساد، سوءاستفاده‌های مالی و نقض حقوق بشر می‌پردازند. این فرایند می‌تواند به تأثیرگذاری مثبت بر سیاست‌ها و ایجاد تغییرات اساسی در نحوه حکمرانی منجر شود. به‌طور خاص، رسانه‌ها می‌توانند به‌عنوان ابزار نظارتی در برابر سوءاستفاده از قدرت عمل کنند و با انتشار اخبار و گزارش‌های تحقیقی، دولتمردان را به پاسخ‌گویی ملزم کنند. در بسیاری از موارد، رسانه‌ها نه تنها فساد را افشا کرده‌اند بلکه با استفاده از افشاگری‌های خود باعث به وجود آمدن تغییرات قابل توجه در سیاست‌های عمومی و حکومتی شده‌اند. به‌عنوان نمونه، در دهه ۱۹۷۰، گزارشگران روزنامه «واشنگتن پست» به بررسی فساد در دولت ریچارد نیکسون پرداختند که در نهایت منجر به استعفای رئیس‌جمهور ایالات متحده شد. این حادثه به‌وضوح نشان داد که رسانه‌ها می‌توانند به‌عنوان یک ابزار مؤثر برای نظارت و ایجاد شفافیت در سیستم‌های سیاسی عمل کنند (Farrell, 2017).

با ظهور رسانه‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی، این روند تشدید شده است. اینترنت به‌عنوان یک ابزار قدرتمند برای نظارت بر نهادهای دولتی عمل کرده و امکان افشای فسادهای دولتی، بی‌عدالتی‌ها و سوءاستفاده‌های مالی را به عموم مردم داده است. گزارش‌های ویکی‌لیکس و افشاگری‌های جدید از نهادهای دولتی نشان می‌دهند که رسانه‌ها قادرند به ایجاد شفافیت و تقویت پاسخ‌گویی در حکمرانی کمک کنند (GreenwaldGlenn, 2016).

۴-۲. افزایش مشارکت عمومی در فرایند سیاسی

مشارکت عمومی یکی از ارکان اساسی دموکراسی است و رسانه‌ها نقش به‌سزایی در تسهیل این مشارکت دارند. رسانه‌ها به‌ویژه در دنیای دیجیتال به‌وسیله فراهم کردن دسترسی گسترده به اطلاعات، به شهروندان این امکان را می‌دهند که از وضعیت سیاسی کشور خود آگاه شوند و در فرایندهای تصمیم‌گیری و انتخاباتی مشارکت کنند. رسانه‌ها از طریق ایجاد پلتفرم‌هایی برای بحث و تبادل نظر، به‌ویژه در زمان‌های انتخابات، می‌توانند برای بسیج مردم و افزایش آگاهی سیاسی آن‌ها مؤثر باشند.



مشارکت عمومی از طریق رسانه‌ها در دنیای دیجیتال به شدت تغییر کرده است. رسانه‌های اجتماعی توانسته‌اند مرزهای جغرافیایی و اجتماعی را از بین ببرند و به شهروندان امکان دهند تا به سرعت از آخرین تحولات سیاسی مطلع شوند و در آن‌ها مشارکت کنند. رسانه‌های اجتماعی به ویژه در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده، انتخابات پارلمانی در بریتانیا و همچنین در جنبش‌های مختلف اجتماعی نظیر جنبش والاستریت، نقش برجسته‌ای ایفا کرده‌اند (Mercea, 2012). این رسانه‌ها، اطلاعات و تحلیل‌ات سیاسی را در اختیار افراد قرار می‌دهند و به آن‌ها امکان می‌دهند تا در فرایندهای سیاسی نظیر انتخابات، تصمیم‌گیری‌ها و فرایندهای قانونی مشارکت کنند. در نتیجه، رسانه‌ها موجب رشد مشارکت عمومی و تقویت دموکراسی در جوامع مختلف می‌شوند.

۴-۳. تقویت گفتمان عمومی و دموکراتیک

رسانه‌ها در ایجاد فضای عمومی برای بحث و گفت‌وگو، نقشی حیاتی ایفا می‌کنند که موجب تقویت گفتمان دموکراتیک و سیاسی می‌شود. در دموکراسی‌ها، گفتمان عمومی و آزاد به شهروندان این فرصت را می‌دهد که نظرات مختلف را بشنوند و درباره مسائل مهم کشورشان بحث کنند. رسانه‌ها از طریق برنامه‌های خبری، مستندها، مقالات و تحلیل‌های سیاسی، فضایی را فراهم می‌کنند که در آن نظرات متنوع، حتی نظرات مخالف نیز به گوش عموم مردم می‌رسد. در عصر دیجیتال، رسانه‌های اجتماعی به محلی برای تبادل آزادانه افکار و ایده‌ها تبدیل شده‌اند.

پلتفرم‌هایی مانند توییتر و فیسبوک این امکان را فراهم کرده‌اند که افراد از هر جای دنیا بتوانند نظرات خود را منتشر کنند و در بحث‌های عمومی مشارکت کنند.

این نوع فضای گفتمان عمومی می‌تواند به سیاست‌مداران کمک کند تا نظرات و نگرانی‌های مختلف مردم را بشنوند و تصمیمات خود را به طور دقیق‌تری تنظیم کنند. افزون بر این، رسانه‌ها می‌توانند به تقویت فرهنگ سیاسی مشارکتی و اطلاع‌رسانی به شهروندان در خصوص حقوق و مسئولیت‌های آن‌ها کمک کنند. این نوع از مشارکت در رسانه‌ها، باعث افزایش آگاهی عمومی و تشویق به مشارکت در فرایندهای تصمیم‌گیری و حکومت‌داری می‌شود که در نهایت به تقویت دموکراسی و ساختارهای حکومتی منجر می‌شود.

۴-۴. بسیج جنبش‌های اجتماعی و سیاسی

یکی از ویژگی‌های بارز رسانه‌های دیجیتال این است که می‌توانند به ابزاری مؤثر برای سازماندهی جنبش‌های اجتماعی و سیاسی تبدیل شوند. در دنیای دیجیتال، رسانه‌ها به گروه‌ها و جنبش‌ها این امکان را می‌دهند که از طریق پلتفرم‌های آنلاین به راحتی پیام‌های خود را منتشر کرده و از طریق تجمعات آنلاین و آفلاین، مردم را برای اهداف مشترک بسیج کنند. جنبش‌های بزرگی مانند بهار عربی، جنبش وال‌استریت و جنبش‌های مختلف اقلیتی در سراسر جهان، نشان داده‌اند که رسانه‌های دیجیتال می‌توانند نقشی اساسی در بسیج مردم و شکل‌دهی به اعتراضات و تغییرات سیاسی ایفا کنند. شبکه‌های اجتماعی از جمله تویتر و فیسبوک به گروه‌ها این امکان را داده‌اند که سازماندهی کنند، اطلاعات را به سرعت منتشر کنند و در نهایت مردم را برای تغییرات اجتماعی و سیاسی گرد هم آورند (Kamboj, 2015).

در این فرایند، رسانه‌ها نه تنها به شکلی کارآمد مردم را به هم متصل می‌کنند بلکه به آن‌ها ابزارهای لازم برای مقابله با سیاست‌های موجود و فشار آوردن به مسئولان دولتی برای تغییرات می‌دهند. این توانایی رسانه‌ها در بسیج اجتماعی و سیاسی، به‌ویژه در کشورهایی که حکومت‌های غیردموکراتیک یا استبدادی حاکم هستند، اهمیت زیادی دارد.

۴-۵. ایجاد فضای نقد و بررسی سیاست‌ها

رسانه‌ها از دیرباز نقشی مهم در نقد و بررسی سیاست‌ها ایفا کرده‌اند. این نقدها می‌توانند به شفاف‌سازی تصمیمات دولتی و اصلاح سیاست‌های عمومی کمک کنند. در دموکراسی‌ها، نقدهای رسانه‌ای می‌توانند ابزاری قدرتمند برای ترویج پاسخ‌گویی و اصلاحات حکومتی باشند. رسانه‌ها از طریق گزارش‌های تحقیقی و مقالات تحلیلی می‌توانند به شکلی دقیق به بررسی سیاست‌های مختلف پرداخته و نقاط قوت و ضعف آن‌ها را روشن کنند. نقدهای رسانه‌ای به‌ویژه در بحران‌ها و تحولات سیاسی تأثیرگذار است. آن‌ها می‌توانند نمایندگان و سیاست‌مداران را به چالش کشیده و به تغییر سیاست‌ها و رفتارهای دولتی منجر شوند. از این‌رو، رسانه‌ها به‌عنوان ابزاری برای ارتقای دموکراسی و بهبود سیاست‌های حکومتی شناخته می‌شوند. در واقع، وجود رسانه‌های مستقل و آزاد در جوامع دموکراتیک یکی از ارکان مهم سلامت سیاسی و شفافیت است (McNair, 2017).



در دنیای دیجیتال، فضای نقد به‌طور گسترده‌تری گسترش یافته است. پلتفرم‌های آنلاین و شبکه‌های اجتماعی به کاربران این امکان را می‌دهند که به‌سرعت نقدهای خود را منتشر کنند و به رسانه‌های سنتی فشار بیاورند تا نقاط ضعف سیاست‌ها و برنامه‌های دولتی را برجسته کنند. این فضای نقد به افزایش نظارت عمومی و پاسخ‌گویی منجر می‌شود و سیاست‌های عمومی را در جهت منافع مردم هدایت می‌کند.

۵. رسانه و تمدن

رسانه‌ها از دیرباز به‌عنوان ابزاری برای انتقال اطلاعات، ایده‌ها و فرهنگ‌ها شناخته شده‌اند، اما در دنیای معاصر، نقش آن‌ها در شکل‌دهی تمدن‌های مدرن به‌طور چشم‌گیری افزایش یافته است. از آغاز تاریخ بشری، جوامع برای برقراری ارتباط و تبادل اطلاعات به انواع مختلفی از رسانه‌ها وابسته بوده‌اند. با این حال، انقلاب دیجیتال و ظهور شبکه‌های اجتماعی، تحولی اساسی در نحوه انتقال اطلاعات و شکل‌گیری هویت‌های اجتماعی به وجود آورده است. رسانه‌ها اکنون نه تنها به‌عنوان واسطه‌ای برای گسترش دانش و آگاهی عمل می‌کنند، بلکه قادرند به بازتعریف ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای رفتاری جوامع بپردازند. این تأثیرات عمیق رسانه‌ها به‌ویژه در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مشهود است و به‌طور قابل توجهی بر روند تحول تمدن‌های معاصر تأثیر می‌گذارند.

رسانه‌ها ابزارها و فناوری‌هایی هستند که برای تولید، انتقال و دریافت پیام‌ها و اطلاعات در جهت شکل‌دهی به ارتباطات اجتماعی، فرهنگ، اقتصاد و سیاست عمل می‌کنند (Traubhaar, LaRose, & Davenport, 2012). رسانه را می‌توان به‌عنوان بستر و فضایی در نظر گرفت که نقش آن فراتر از انتقال ساده اطلاعات یا بازنمایی وقایع است. در گذشته، رسانه‌ها عمدتاً به‌عنوان ابزارهایی برای تولید و انتقال پیام‌ها درک می‌شدند؛ ابزارهایی که وظیفه آن‌ها کنترل جریان اطلاعات یا بازتولید تصاویری از جهان واقعی برای مخاطبان بود. این دیدگاه سنتی رسانه‌ها را به‌عنوان واسطه‌ای میان فرستنده و گیرنده پیام تعریف می‌کرد، جایی که هدف اصلی انتقال معنا از یک نقطه به نقطه دیگر بود؛ اما در تعریف مدرن، رسانه به‌عنوان پدیده‌ای پویا و چندلایه در نظر گرفته می‌شود که تنها به انتقال پیام محدود نیست. رسانه‌ها دیگر صرفاً ابزار نیستند، بلکه شبکه‌ای پیچیده از روابط انسانی، فناوری‌ها، فرهنگ‌ها و ایده‌ها هستند که به شکل هم‌زمان در ساختن معنا، ایجاد ارتباط و



بازتعریف مفاهیم اجتماعی نقش دارند. رسانه‌ها نه تنها در فرایند ارتباط مشارکت دارند، بلکه خودشان بخشی از ماهیت و محتوای آن ارتباط می‌شوند. این بازتعریف از رسانه به ما اجازه می‌دهد تا آن را نه فقط به عنوان ابزاری برای ارتباط، بلکه به عنوان فضایی برای بررسی و بازاندیشی در مورد ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و قدرت در نظر بگیریم. رسانه‌ها در این معنا، یک آزمایشگاه هستند که در آن ایده‌های فلسفی و زیبایی‌شناسانه آزمایش می‌شوند. برای مثال، فیلم، نقاشی و شعر صوتی به عنوان ابزارهایی در رسانه، فراتر از هنر یا سرگرمی، به شکلی فلسفی، پرسش‌هایی درباره هویت، زمان و واقعیت مطرح می‌کنند. رسانه همچنین در بازتعریف قدرت و روابط اجتماعی نقش اساسی ایفا می‌کند. به جای اینکه رسانه تنها ابزاری برای کنترل و تحمیل باشد، به بستری برای چالش با قدرت‌های موجود و بازنگری در روابط اجتماعی تبدیل می‌شود. این فرایند بازتعریف، به معنای بررسی دوباره مرزهای میان سوژه و ابژه و بازاندیشی در مورد مفاهیمی همچون هویت و بازنمایی است؛ بنابراین، رسانه در تعریف امروزی، شبکه‌ای پویا از تعاملات انسانی و فناورانه است که به صورت مداوم در حال بازسازی معناها و روابط قدرت است. رسانه نه تنها پیام‌ها را منتقل می‌کند، بلکه به عنوان مکانی برای بازاندیشی و بازسازی مفاهیم و روابط اجتماعی، به بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی معاصر تبدیل شده است (Alliez, 2011).

رسانه‌ها به عنوان نهادی اجتماعی - فرهنگی، نقشی محوری در تداوم و تحول نظم‌های ایدئولوژیک ایفا می‌کنند. رسانه‌ها صرفاً ابزار انتقال پیام نیستند، بلکه سازوکاری برای بازتولید مشروعیت بخشی به ساختارهای قدرت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به شمار می‌روند. این بازتولید ایدئولوژیک از طریق چهارچوب بندی مفاهیم، اولویت بندی گفتمان‌ها و حذف یا به حاشیه راندن صداها مخالف محقق می‌شود. ایدئولوژی‌های مسلط که ریشه در ساختارهای قدرت دارند، از طریق عملکرد رسانه‌ها به شکلی طبیعی و غیرقابل چالش بازنمایی می‌شوند و بدین ترتیب، نظم سیاسی و تمدنی موجود مشروعیت می‌یابد. در این فرایند، رسانه‌ها به گونه‌ای عمل می‌کنند که ارزش‌ها و باورهای نظام حاکم را در اذهان عمومی تثبیت کرده و آن‌ها را به بخشی از «عقل سلیم» جامعه تبدیل کنند. تمرکز مالکیت رسانه‌ها در دست نهادهای اقتصادی - سیاسی مسلط، این سازوکار را تقویت کرده و امکان بازنمایی گفتمان‌های بدیل را به میزان قابل توجهی محدود می‌سازد. از منظر تمدنی، رسانه‌ها نه تنها ابزاری برای انتقال ایدئولوژی، بلکه سازوکاری برای تعامل یا تقابل میان تمدن‌ها هستند. در بستر جهانی شدن، رسانه‌ها به ابزار انتقال ارزش‌ها و



هنجارهای فرهنگی تمدن‌های هژمونیک به جوامع پیرامونی تبدیل شده‌اند. این انتقال که اغلب از طریق استعمار فرهنگی و گسترش سرمایه‌داری رسانه‌ای انجام می‌شود، منجر به تضعیف یا انطباق تمدن‌های محلی با گفتمان‌های جهانی شده است. درعین حال، رسانه‌ها می‌توانند زمینه‌ساز مقاومت فرهنگی و سیاسی در برابر چنین هژمونی‌هایی شوند و به بازیابی هویت‌های تمدنی یا شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی منجر شوند. در حوزه سیاست، رسانه‌ها به عنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به نظم سیاسی موجود عمل کرده و از طریق تقویت گفتمان‌های مسلط، نظم سیاسی را بازتولید می‌کنند. این فرایند از طریق بازنمایی گزینشی رویدادها، اولویت‌بندی گفتمان‌های هم‌سو با منافع قدرت و ایجاد انسجام ایدئولوژیک در جامعه تحقق می‌یابد (Curran, 2002).

در همین راستا، تمدن نوین معمولاً به آن دسته از تمدن‌ها اطلاق می‌شود که در دوران معاصر، تحت تأثیر فناوری‌های پیشرفته و دیجیتال و تغییرات ساختاری در نهادهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، تحول یافته‌اند. این تمدن‌ها با استفاده از ابزارهای دیجیتال و ارتباطات جهانی، نسبت به گذشته به سرعت تغییر کرده‌اند و به نوعی در حال انتقال از ساختارهای سنتی به هویتی مدرن و دیجیتال هستند. یکی از تعاریف کلیدی از تمدن نوین را می‌توان در تحلیل‌های جامعه‌شناختی و فلسفی یافت که به تغییرات در فناوری اطلاعات و ارتباطات و اثرات آن‌ها بر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی اشاره دارند. به طور خاص، «هارولد ایستمن» مطرح کرده است که تمدن نوین به تمدنی اطلاق می‌شود که از یک جامعه صنعتی به یک جامعه مبتنی بر اطلاعات و دانش منتقل شده است، جایی که رسانه‌ها و فناوری‌های دیجیتال نقش محوری را ایفا می‌کنند. همچنین، در زمینه تحولات دیجیتال و رسانه‌ها، بسیاری از پژوهشگران مانند «مانوئل کاستلز» به این نکته اشاره دارند که رسانه‌های دیجیتال و اینترنت ساختارهای سنتی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را به شدت تغییر داده‌اند و باعث ایجاد نوعی شبکه جهانی از تعاملات و ارتباطات شده‌اند که تعریف جدیدی از تمدن بشری را پدید آورده است.

در تعاریف دیگر، تمدن مجموعه‌ای پویا و چندوجهی از ارزش‌ها، نهادها، سنت‌ها و دستاوردهای فرهنگی و اجتماعی است که در طول زمان شکل می‌گیرد و یک جامعه یا گروه انسانی را تعریف می‌کند. این مفهوم، برخلاف دیدگاه‌های سنتی، نه ایستا بلکه فرایندی در حال تحول است که از طریق تعاملات تاریخی و میان‌فرهنگی تکامل می‌یابد. تمدن‌ها، با وجود تنوع و

تفاوت‌هایشان، در شبکه‌ای از روابط متقابل به هم متصل هستند و این پیوندها نقشی اساسی در شکل‌دهی نظم جهانی، هویت‌سازی و مدیریت چالش‌های معاصر ایفا می‌کنند (Chebankova, 2021).

رسانه‌ها نقشی بنیادین در شکل‌گیری هویت‌های فردی و اجتماعی ایفا می‌کنند و درعین‌حال تأثیرات عمیقی بر ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و تمدنی جوامع دارند. این تأثیرات در جوامع مختلف از طریق فرایندهای پیچیده‌ای مانند بازنمایی، تولید معنا و ارزش‌های فرهنگی به وقوع می‌پیوندند. رسانه‌ها از یک‌سو به‌عنوان ابزارهای انتقال و بازسازی فرهنگ عمل می‌کنند و از سوی دیگر به‌عنوان عاملی در تولید هویت‌های جمعی و فردی در نظر گرفته می‌شوند. در این راستا، رسانه‌ها نه تنها بازتاب‌دهنده فرهنگ‌ها و هویت‌های موجود هستند، بلکه در فرایند شکل‌گیری و بازتعریف آن‌ها نیز نقش دارند. رسانه‌ها به‌ویژه از طریق شکل‌دهی به هویت‌های جمعی و قومی، به فرایند ساخت و تقویت هویت‌های اجتماعی کمک می‌کنند. در این فرایند، رسانه‌ها از طریق تولید محتوا و پیام‌هایی خاص، تصاویری از «ما» و «دیگران» خلق می‌کنند که به افراد امکان می‌دهد خود را در قالب‌های اجتماعی گسترده‌تر شبیه‌سازی کنند. این تصاویر رسانه‌ای می‌توانند احساس تعلق به گروه‌های خاص اجتماعی، قومی یا ملی را تقویت کنند. در اینجا، رسانه‌ها به ابزاری برای بازنمایی و تثبیت ویژگی‌های اجتماعی گروه‌ها تبدیل می‌شوند و این خود می‌تواند بر شکل‌گیری هویت‌های جمعی اثرگذار باشد.

در سطح تمدنی، رسانه‌ها نقشی اساسی در فرایند انتقال و تکامل فرهنگ‌ها ایفا کرده‌اند. رسانه‌ها به‌عنوان ابزارهای انتقالی، فرهنگی را از یک نسل به نسل دیگر منتقل می‌کنند و موجب حفظ و گسترش میراث فرهنگی می‌شوند. در این زمینه، رسانه‌ها نه تنها به انتقال فرهنگی کمک می‌کنند بلکه زمینه‌ساز تولید و بازتولید فرهنگ‌ها نیز هستند. تمدن‌ها از طریق رسانه‌ها، به‌ویژه در دوره‌های مدرن و دیجیتال، می‌توانند ایده‌ها و ارزش‌های خود را به دیگران منتقل کنند و در نتیجه تعاملات فرهنگی جدیدی را ایجاد نمایند. این فرایند می‌تواند به تقویت یا تغییر هویت‌های جمعی در سطح جهانی منجر شود. از منظر تمدنی، رسانه‌ها با ایجاد ارتباطات بین تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، در فرایند جهانی‌شدن نقش به‌سزایی دارند. این ابزارها به‌ویژه در دوران دیجیتال، به‌عنوان ابزاری برای تبادل فرهنگی عمل کرده و تأثیرات قابل‌توجهی بر شکل‌گیری و بازتولید هویت‌های تمدنی دارند. از طریق رسانه‌ها، تمدن‌ها قادرند افکار، ایده‌ها و ارزش‌های فرهنگی خود را به سایر فرهنگ‌ها منتقل کنند و بدین‌گونه به تقویت یا تغییر هویت‌های فرهنگی و تمدنی کمک کنند.



رسانه‌ها به‌ویژه در زمینه‌های آموزش، سیاست‌گذاری، اقتصاد و هنر، تأثیرات عمیقی بر فرایندهای تمدنی دارند و موجب تعامل بیشتر میان ملت‌ها و فرهنگ‌ها می‌شوند.

در این راستا، رسانه‌ها به‌عنوان عنصر کلیدی در تحول و پویایی تمدن‌ها شناخته می‌شوند و توانایی دارند تا نقش‌های فرهنگی و اجتماعی را در سطح جهانی تغییر دهند. با توجه به این واقعیت، رسانه‌ها نه تنها به‌عنوان ابزارهایی برای ارتباطات فردی و اجتماعی بلکه به‌عنوان نیرویی تأثیرگذار در فرایندهای تمدنی و فرهنگی جهانی شناخته می‌شوند. آن‌ها از طریق بازنمایی فرهنگ‌ها، انتقال ارزش‌ها و تقویت هویت‌های اجتماعی، به فرایندهای جهانی‌شدن و تعاملات فرهنگی پیچیده‌ای دامن می‌زنند. تمدن‌ها و هویت‌های فرهنگی به‌واسطه رسانه‌ها در برابر تغییرات جهانی واکنش نشان می‌دهند و در نتیجه، این رسانه‌ها به‌عنوان نیروهای مؤثر در شکل‌دهی تمدن‌های نوین و بازتعریف هویت‌های جمعی و فردی عمل می‌کنند. این نقش کلیدی رسانه‌ها در فرایند جهانی‌شدن تمدن‌ها و جوامع مدرن، زمینه‌ساز تبادل فرهنگی میان ملت‌ها است و می‌تواند در نهایت به ظهور تمدن‌های جدید و تحولات فرهنگی و اجتماعی در سطح جهانی منجر شود (Burton, 2010).

رسانه‌های دیجیتال در عصر حاضر نقش بی‌بدیلی در تقویت ارتباطات میان تمدن‌ها ایفا می‌کنند و به‌عنوان ابزاری تحول‌آفرین در تسهیل تعاملات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شناخته می‌شوند. این رسانه‌ها با کاهش موانع جغرافیایی و فرهنگی و ایجاد دسترسی گسترده به اطلاعات، بستری برای تبادل ایده‌ها و ارزش‌های مشترک فراهم کرده‌اند. ظهور اینترنت و گسترش شبکه‌های اجتماعی، جریان اطلاعات را به سطحی بی‌سابقه ارتقا داده است؛ به‌گونه‌ای که تمدن‌ها می‌توانند با سرعت و دقت بیشتری به درک متقابل و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز دست یابند. نظریه «آشنایی میان تمدن‌ها» که نخستین بار توسط «زکی‌المیلاد»، اندیشمند برجسته اسلامی، مطرح شد، چهارچوب نظری مناسبی برای تحلیل این پدیده ارائه می‌دهد. این نظریه که بر پایه آیه ۱۳ سوره حجرات قرآن کریم بنا شده است، تعامل و شناخت متقابل میان تمدن‌ها را جایگزینی برای دیدگاه‌های تقابلی همچون نظریه برخورد تمدن‌های «ساموئل هانتینگتون» می‌داند. زکی‌المیلاد بر این باور است که تمدن‌ها نه به‌عنوان واحدهای مجزا و متضاد، بلکه به‌عنوان عناصر یک کل جهانی که بر اساس تفاهم، تعامل و پذیرش تنوع عمل می‌کنند، باید مورد مطالعه قرار گیرند. ویژگی‌های منحصربه‌فرد رسانه‌های دیجیتال، نظیر تعامل‌پذیری، تنوع محتوا و تولید مشارکتی اطلاعات، به

تحقق نظریه آشنایی میان تمدن‌ها کمک شایانی کرده است. این ویژگی‌ها به کاربران امکان می‌دهند که فراتر از مرزهای جغرافیایی و محدودیت‌های سنتی فرهنگی، با سایر تمدن‌ها ارتباط مستقیم برقرار کنند و دانش و تجربیات خود را با دیگران به اشتراک بگذارند. در این فرایند، کاربران نه تنها مصرف‌کنندگان منفعل، بلکه تولیدکنندگان فعال محتوا هستند که خود در شکل‌گیری و گسترش آگاهی و درک متقابل مشارکت می‌کنند. با این حال، چالش‌هایی نیز در این مسیر وجود دارد که می‌تواند مانع تحقق کامل این اهداف شود. از جمله این چالش‌ها می‌توان به تعصبات فرهنگی، افراط‌گرایی و بهره‌برداری سیاسی از ارزش‌های دینی و اخلاقی اشاره کرد. این عوامل می‌توانند موجب ایجاد تنش و تضاد میان تمدن‌ها شوند و کارکرد مثبت رسانه‌های دیجیتال در تقویت تعاملات بین تمدنی را به چالش بکشند؛ بنابراین، ضروری است که استفاده از رسانه‌های دیجیتال در این زمینه به صورت آگاهانه مدیریت شود و سیاست‌گذاری‌های مناسبی برای تقویت تعاملات بین فرهنگی و مقابله با عوامل بازدارنده اتخاذ گردد. یکی از راهکارهای مهم برای بهره‌گیری مؤثر از ظرفیت‌های رسانه‌های دیجیتال در تقویت ارتباطات تمدنی، آموزش و توانمندسازی نخبگان فرهنگی و سیاسی است. این افراد می‌توانند با استفاده از امکانات فناوری دیجیتال، فرهنگ تفاهم، همکاری و پذیرش تنوع را در سطح جهانی ترویج دهند. همچنین، بهره‌برداری تمدن‌های اسلامی و غربی از این ابزارها می‌تواند زمینه‌ساز تعاملات سازنده‌تر و تقویت روابط میان این دو حوزه تمدنی شود. در نهایت، رسانه‌های دیجیتال با ظرفیت منحصر به فرد خود برای تسهیل تعاملات جهانی، امکان ایجاد فضایی مبتنی بر تفاهم، هم‌زیستی و همکاری میان تمدن‌ها را فراهم کرده‌اند. نظریه آشنایی میان تمدن‌ها، با تأکید بر ضرورت تعامل و احترام متقابل، می‌تواند چهارچوب معرفتی مناسبی برای مدیریت این روابط در عصر دیجیتال ارائه دهد. این نظریه، همراه با ظرفیت‌های رسانه‌های دیجیتال، بستری برای ایجاد یک نظم جهانی مبتنی بر صلح، هم‌زیستی و پذیرش تنوع فراهم می‌سازد که در آن تمدن‌ها به جای رقابت و تقابل، در جهت تکامل و تعالی مشترک گام برمی‌دارند (Osman, 2024).

رسانه‌ها همچنین همواره یکی از نیروهای بنیادین در شکل‌دهی و تحول تمدن‌ها بوده‌اند. آن‌ها نه تنها ابزاری برای انتقال اطلاعات، بلکه سازوکاری پیچیده برای بازنمایی فرهنگی، تعامل اجتماعی و ایجاد هویت‌های جمعی به شمار می‌آیند. رسانه‌ها از طریق ویژگی‌های منحصر به فرد خود، مانند حفظ زمان یا گسترش فضا، بر پویایی تمدن‌ها و نحوه ارتباط آن‌ها با یکدیگر اثر گذاشته‌اند.



رسانه‌های اولیه مانند کتیبه‌ها و نسخ خطی، نقش حیاتی در انتقال ارزش‌های فرهنگی و دانش تمدنی در طول نسل‌ها ایفا کردند. این رسانه‌ها که می‌توان آن‌ها را «زمان‌محور» نامید، بر تثبیت و پایایی هویت تمدنی تمرکز داشتند و پلی میان گذشته و آینده ایجاد می‌کردند. از سوی دیگر، ظهور رسانه‌هایی مانند روزنامه‌ها و فیلم‌ها، «فضا‌محور» بودن رسانه‌ها را برجسته کرد. این رسانه‌ها، با تسهیل ارتباطات در فواصل جغرافیایی، به تمدن‌ها امکان گسترش مرزهای فرهنگی و سیاسی خود را دادند و نقش کلیدی در گسترش امپراتوری‌ها و تبادل فرهنگی داشتند. در عصر مدرن، رسانه‌های الکترونیکی مانند تلویزیون و اینترنت وارد صحنه شدند و تحولی بنیادین در نحوه ارتباطات ایجاد کردند. این رسانه‌ها که توانایی فشرده‌سازی زمان و فضا را دارند، مفهوم «دهکده جهانی» را مطرح کردند؛ جایی که مرزهای جغرافیایی و فرهنگی محو شده و جوامع انسانی در یک شبکه جهانی به هم متصل شده‌اند. این شبکه جهانی نه تنها تعاملات فرهنگی و اجتماعی را تسریع کرده، بلکه به بازتعریف تمدن‌ها در بستر دیجیتال منجر شده است. با گسترش رسانه‌های دیجیتال و اینترنت، تمدن‌ها وارد مرحله‌ای جدید شده‌اند که می‌توان آن را «تمدن دیجیتال» نامید. در این تمدن نوین، رسانه‌ها نه تنها ابزار ارتباط، بلکه عامل اصلی بازتولید و تحول فرهنگی هستند. اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، با فراهم کردن امکان تعاملات گسترده و بی‌وقفه، مرزهای فرهنگی و سیاسی را به چالش کشیده‌اند و ساختارهای تمدنی را بازتعریف کرده‌اند. این ساختارهای جدید بر اساس اتصال، همکاری و تبادل اطلاعات شکل گرفته‌اند و تمدن‌های معاصر را به سمت یکپارچگی جهانی هدایت کرده‌اند. با این حال، این تحولات چالش‌هایی نیز به همراه داشته است. گسترش رسانه‌های دیجیتال موجب شده است که هویت‌های فرهنگی و تمدنی با تهدیداتی همچون همگن‌سازی جهانی یا سلطه فرهنگی مواجه شوند. از سوی دیگر، این رسانه‌ها ابزارهایی قدرتمند برای تقویت هویت‌های محلی و منطقه‌ای نیز به شمار می‌آیند، چرا که جوامع می‌توانند از این بسترها برای بازنمایی و تقویت هویت‌های خود بهره بگیرند. در این زمینه، رسانه‌ها نقش دوگانه‌ای ایفا می‌کنند؛ از یک سو، به عنوان عامل گسترش جهانی و تعامل میان‌تمدنی و از سوی دیگر، به عنوان نیرویی برای مقاومت فرهنگی و بازتولید هویت‌های محلی. این نقش چندگانه نشان‌دهنده پیچیدگی رسانه‌ها در تمدن نوین است؛ جایی که مرزهای سنتی تمدنی به تدریج محو می‌شوند و هویت‌ها در بستر دیجیتال بازتعریف می‌شوند. این تحولات نه تنها

نشان‌دهنده قدرت رسانه‌ها در شکل‌دهی به تمدن‌ها هستند، بلکه تأثیر آن‌ها بر نظم جهانی و ساختارهای فرهنگی آینده را نیز برجسته می‌سازند (Adrian, 2019).

رسانه‌ها دیگر تنها ابزار انتقال دانش، هنجارها و ارزش‌های تمدنی نیستند، بلکه به‌عنوان عاملان مؤثر در بازتعریف ساختارها و هویت‌های تمدنی نوین عمل می‌کنند. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های این تحول، نقش رسانه‌ها در گسترش ارتباطات جهانی و کاهش مرزهای جغرافیایی است. فناوری‌های ارتباطی نوین مانند تلویزیون ماهواره‌ای، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، بسترهای تازه‌ای برای تعاملات میان‌تمدنی فراهم آورده‌اند. این رسانه‌ها امکان تبادل سریع اطلاعات، ایده‌ها و ارزش‌ها را در مقیاسی بی‌سابقه میسر ساخته و از این رهگذر، تمدن‌ها را به سمت شبکه‌های جهانی و درهم‌تنیده سوق داده‌اند. به عبارت دیگر، رسانه‌ها به واسطه کاهش فاصله‌های فیزیکی و زمانی، تمدن‌ها را از ساختارهای ثابت و محلی به نظام‌هایی پویا و جهانی تغییر داده‌اند. از سوی دیگر، رسانه‌ها به‌طور فعال در بازتولید و تقویت هویت‌های تمدنی نقش داشته‌اند. ظهور شبکه‌های فرهنگی در فضای دیجیتال نشان‌دهنده بازآفرینی هویت‌هایی است که بر پایه زبان، تاریخ و ارزش‌های مشترک شکل گرفته‌اند. این فرایند نه تنها به حفظ هویت‌های فرهنگی و تمدنی موجود کمک کرده است، بلکه زمینه را برای ظهور تمدن‌های دیجیتال فراهم آورده است؛ تمدن‌هایی که هویت آن‌ها در پیوند با فناوری‌های نوین و شبکه‌های جهانی بازتعریف شده است. رسانه‌ها همچنین به‌عنوان ابزاری قدرتمند برای گسترش نفوذ تمدنی و تغییر در روابط قدرت عمل کرده‌اند. در این میان، کشورهای قدرتمند از رسانه‌ها به‌عنوان اهرمی برای ترویج ایدئولوژی‌ها و ارزش‌های خود استفاده کرده‌اند. به‌طور مثال، ایالات متحده با استفاده از تولیدات رسانه‌ای و فرهنگی مانند هالیوود و تسلط بر فضای اینترنت، توانسته است ارزش‌های تمدنی غرب را به جهانیان القا کند. در مقابل، کشورهایی مانند چین با توسعه زیرساخت‌های دیجیتال مستقل، تلاش کرده‌اند تا فضای تمدنی خود را در برابر نفوذ غربی حفظ و تقویت کنند و هویتی متمایز برای خود در عصر دیجیتال رقم بزنند. علاوه بر این، رسانه‌ها بستر تعاملات میان‌تمدنی را فراهم آورده‌اند و از این طریق، امکان شکل‌گیری تمدن‌های چندفرهنگی و ترکیبی را ایجاد کرده‌اند. این تعاملات نه تنها به تبادل ایده‌ها و ارزش‌ها منجر شده، بلکه تمدن‌هایی را شکل داده که به‌طور هم‌زمان بومی و جهانی هستند؛ به عبارت دیگر، رسانه‌ها نه فقط تسهیلگر این تعاملات بلکه سازنده و تنظیم‌کننده آن‌ها بوده‌اند.



در تمدن‌های پیشین، رسانه‌هایی مانند کتیبه‌ها و متون دینی به حفظ زمان و تثبیت هنجارها کمک می‌کردند. در مقابل، رسانه‌های مدرن، نظیر تلویزیون و اینترنت، بر گسترش فضا و تسهیل ارتباطات فراملیتی تمرکز دارند. این تمایز نشان‌دهنده دو کارکرد کلیدی رسانه‌ها در تمدن‌هاست؛ حفظ هویت‌های تمدنی و گسترش افق‌های ارتباطی. ظهور رسانه‌های دیجیتال و جهانی‌شدن محتوا، ابعاد جدیدی به تعاملات تمدنی افزوده است. درحالی‌که دسترسی گسترده به محتوای متنوع می‌تواند هویت‌های محلی و ملی را به چالش بکشد، اما رسانه‌ها همچنان به بازتولید هویت‌های تمدنی در قالب شبکه‌های فرهنگی کمک می‌کنند. کاربران اینترنت، عموماً محتوایی را انتخاب می‌کنند که با زبان و فرهنگشان هماهنگی داشته باشد. این مسئله بیانگر استمرار تأثیر عوامل زبانی، جغرافیایی و تاریخی در فضای رسانه‌ای دیجیتال است. رسانه‌ها همچنین به‌عنوان ابزاری برای گسترش نفوذ تمدنی عمل می‌کنند. درحالی‌که قدرت‌های جهانی، از جمله ایالات متحده، از رسانه‌ها برای ترویج ایدئولوژی‌ها و ارزش‌های خود بهره برده‌اند؛ قدرت‌های نوظهور مانند چین، با ایجاد زیرساخت‌های دیجیتال مستقل، در تلاش برای ایجاد فضایی منحصربه‌فرد برای حفظ و تقویت هویت تمدنی خود هستند. این اقدامات نشان‌دهنده نقش استراتژیک رسانه‌ها در رقابت‌های تمدنی و بین‌المللی است. از منظر تعامل بین تمدن‌ها، رسانه‌ها نقش واسطه‌ای میان فرهنگ‌ها و جوامع مختلف را بر عهده دارند. از طریق رسانه‌ها، تمدن‌ها می‌توانند ایده‌ها، ارزش‌ها و فناوری‌های خود را مبادله کنند. این تعاملات می‌تواند منجر به پذیرش و انطباق تمدنی یا مقاومت در برابر تغییرات شود. بدین ترتیب، رسانه‌ها نه تنها به پویایی تمدن‌ها کمک می‌کنند، بلکه بستری برای هم‌زیستی یا تقابل میان آن‌ها فراهم می‌آورند. در عصر دیجیتال، رسانه‌ها علاوه بر تقویت هویت‌های تمدنی موجود، به ظهور «تمدن‌های دیجیتال» نیز منجر شده‌اند. این تمدن‌ها با استفاده از زیرساخت‌های ارتباطی مستقل و زبان‌ها و فرهنگ‌های متنوع، مرزهای جدیدی برای هویت‌های تمدنی ترسیم کرده‌اند. پدیده تمدن‌های دیجیتال بیانگر آن است که رسانه‌ها نه تنها بازتاب‌دهنده بلکه سازنده مسیرهای جدید برای تمدن‌ها هستند و نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی آینده نظم جهانی ایفا می‌کنند (Athique, 2019).

در چشم‌انداز تمدن نوین اسلامی، رسانه‌ها باید به‌عنوان ابزاری تمدنی عمل کنند که از ویژگی‌های ساختاری و محتوایی ویژه‌ای برخوردار باشند. این ویژگی‌ها شامل عدالت‌آفرینی، توحیدگرایی، نفی سلطه، حفظ تنوع فرهنگی و حرکت در مسیر انسجام اجتماعی و پیشرفت

تمدنی است. چنین نقشی مستلزم گذار از رسانه‌های وابسته به ساختارهای دولت‌محور به رسانه‌هایی است که در سطحی فراملی و تمدنی عمل می‌کنند. مطالعات نظری و تاریخی در حوزه تمدن و رسانه نشان می‌دهد که فناوری‌های ارتباطی همواره یکی از عوامل پیش‌برنده تحولات تمدنی بوده‌اند. مک‌لوهان و کاستلز بر این باورند که رسانه‌ها به‌عنوان امتداد وجود انسان، ظرفیت تغییر ساختارهای اجتماعی و هویت‌های فرهنگی را دارا هستند. به‌ویژه در عصر اطلاعات، رسانه‌ها به ابزاری برای بازتعریف قدرت و هویت در چهارچوب شبکه‌های جهانی تبدیل شده‌اند. کاستلز مفهوم «جامعه شبکه‌ای» را برای توصیف این دگرگونی مطرح می‌کند و تأکید دارد که رسانه‌ها نقشی محوری در ایجاد انسجام و تعامل در این شبکه‌ها ایفا می‌کنند. از منظر اسلامی، رسانه‌ها به‌عنوان بخشی از فعل انسانی باید با انگیزه‌ها و اهداف الهی هماهنگ باشند. این رویکرد بر نقش اخلاق، نیت و غایات در عملکرد رسانه تأکید می‌کند. از این منظر، رسانه‌ها می‌توانند به‌عنوان ابزارهایی برای انتقال پیام‌های دینی، تقویت هویت اسلامی و تحقق اهداف تمدنی عمل کنند. در چنین نگاهی، رسانه‌ها از نقش صرفاً ارتباطی فراتر رفته و به عنصری تمدنی تبدیل می‌شوند که در ایجاد و گسترش ارزش‌های اسلامی مؤثرند. تحولات اجتماعی و سیاسی معاصر نیز اهمیت بازتعریف نقش رسانه‌ها را نشان می‌دهد. جنبش‌های اجتماعی اخیر، به‌ویژه در خاورمیانه، نمونه‌ای از قدرت رسانه‌های فراملی و تأثیر آن‌ها در بازتولید هویت‌های جمعی و مقاومت در برابر سلطه هستند. این رسانه‌ها، برخلاف رسانه‌های سنتی دولت‌محور، در چهارچوبی فراملی و فراتر از مرزهای جغرافیایی عمل می‌کنند و از این طریق به ایجاد بستری برای تعاملات اجتماعی و فرهنگی در سطح جهانی کمک می‌نمایند. تحلیل تحولات تمدنی به‌عنوان یکی از سطوح کلیدی تحلیل اجتماعی، امکان درک عمیق‌تر پویایی‌های هویتی و فرهنگی را فراهم می‌کند. برخلاف تحلیل‌های محدود به سطح ملی یا منطقه‌ای، سطح تمدنی به بررسی ساختارهای کلان اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد که بر پایه ارزش‌ها، هنجارها و هویت‌های مشترک شکل می‌گیرند. این سطح از تحلیل در تبیین تمدن نوین اسلامی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد، چرا که این تمدن باید در چهارچوبی فراتر از دولت - ملت تعریف شود و رسانه‌ها نقش مؤثری در تقویت انسجام و هویت تمدنی ایفا کنند. در نهایت، تحقق تمدن نوین اسلامی نیازمند بازتعریف رسانه‌ها در چهارچوبی تمدنی است. این رسانه‌ها باید از چهارچوب‌های سنتی خارج شوند و در سطحی فراتر از مرزهای ملی عمل کنند. مفهوم «عصبیت رسانه» که از اندیشه ابن‌خلدون الهام گرفته شده، می‌تواند به‌عنوان



چهارچوبی نظری برای تعریف هویت تمدنی رسانه‌ها و نقش آن‌ها در ایجاد و حفظ ارزش‌های تمدنی اسلامی مورد استفاده قرار گیرد. در این چهارچوب، رسانه‌ها نه تنها ابزارهای انتقال پیام، بلکه عوامل تأثیرگذار در شکل‌دهی ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هستند که در تحقق اهداف تمدنی اسلامی نقشی حیاتی دارند (بابایی، ۱۳۹۶).

رسانه‌ها تصمیم می‌گیرند که کدام موضوعات برجسته شده و اولویت داده می‌شوند و از این طریق بر آنچه سیاست‌گذاران مهم می‌دانند تأثیر می‌گذارند. رسانه‌ها به‌عنوان یکی از ارکان مهم تمدن‌های مدرن، از طریق انتخاب موضوعات خاص، توجه جامعه را به مسائلی جلب می‌کنند که در غیر این صورت ممکن است نادیده گرفته شوند. این قدرت در فرایند شکل‌گیری سیاست‌ها و نظرات عمومی در واقع به‌نوعی به بازنمایی و انتقال ارزش‌ها و هنجارهای تمدنی مربوط می‌شود که در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جوامع جای گرفته است. چهارچوب‌بندی رسانه‌ای شامل ارائه اطلاعات به‌گونه‌ای است که بر نحوه درک عمومی از مسائل تأثیر می‌گذارد و در نتیجه، بازتاب‌دهنده ارزش‌های تمدنی و هویتی جوامع نیز می‌باشد.

نحوه قالب‌بندی اخبار می‌تواند نظرات و نگرش‌ها را شکل دهد و بر حمایت یا مخالفت عمومی با سیاست‌ها تأثیر بگذارد. در این روند، رسانه‌ها نه تنها بر گفتمان عمومی تأثیر می‌گذارند، بلکه در شکل‌گیری و تغییر هویت‌های جمعی و تمدنی نیز نقشی اساسی دارند. در تمدن‌های مدرن، رسانه‌ها می‌توانند به‌عنوان ابزاری برای بازتولید و تغییر ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های غالب عمل کنند و به این ترتیب، بر روندهای اجتماعی و سیاسی تأثیرات عمیقی بگذارند. این تأثیرات می‌تواند به‌ویژه در دموکراسی‌ها برجسته باشد، جایی که نقش رسانه‌ها و دموکراسی درهم‌تنیده شده است. رسانه‌ها به‌عنوان ناظر عمل می‌کنند و اقدامات دولت را بررسی می‌کنند و مقامات را مسئول می‌دانند.

روزنامه‌نگاری تحقیقی فساد، ناکارآمدی و سوءاستفاده از قدرت را آشکار می‌کند و در نتیجه شفافیت و پاسخ‌گویی در حکومت را تضمین می‌کند. این فرایند که رسانه‌ها در آن نقش یک عنصر نظارتی و اصلاحی را ایفا می‌کنند، در تمدن‌های مدرن موجب ایجاد فضاهایی برای تعامل اجتماعی و فرهنگی شده و به تقویت ساختارهای اجتماعی و سیاسی جوامع کمک می‌کند. رسانه‌ها، در این راستا، می‌توانند به‌عنوان عاملی در فرایند انتقال و تکامل تمدنی عمل کنند و در مقابل، به‌عنوان ابزاری برای مقاومت در برابر تغییرات ناخواسته نیز عمل نمایند (ISPP, 2024).



کاستلز در نظریه جامعه شبکه‌ای به دگرگونی‌های بنیادی در ساختارهای قدرت و هویت در عصر اطلاعات اشاره دارد. او بر این باور است که گسترش فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، نظم اجتماعی را از شکل‌های سلسله‌مراتبی سنتی به شبکه‌هایی غیرمتمرکز و پویا تغییر داده است. در این ساختار جدید، قدرت به جای تمرکز در نهادهای معین، در جریان‌هایی شبکه‌ای توزیع می‌شود که انعطاف‌پذیر و قابل تغییر هستند. در این میان، رسانه‌ها، به ویژه رسانه‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی، به ابزارهای اصلی در خلق، تقویت و بازتولید این شبکه‌ها تبدیل شده‌اند. رسانه‌ها در چنین چهارچوبی، فراتر از ابزارهای انتقال پیام، به عوامل شکل‌دهنده هویت و بازآفرین قدرت تبدیل می‌شوند. کاستلز نشان می‌دهد که هویت‌ها در جامعه شبکه‌ای دیگر محدود به مرزهای جغرافیایی یا ملی نیستند و در بستر شبکه‌های جهانی بازتعریف می‌شوند. این فرایند به جوامع امکان می‌دهد تا با تعامل در شبکه‌های اطلاعاتی، ارزش‌ها و هنجارهای خود را در سطح جهانی بیان کنند. از این منظر، رسانه‌ها نقشی محوری در تبدیل ایده‌های تمدنی به گفتمان‌های جهانی دارند و می‌توانند بسترهایی برای تعاملات بین تمدنی ایجاد کنند. تحولات ناشی از ظهور رسانه‌های اجتماعی در جنبش‌های اجتماعی اخیر، به ویژه در خاورمیانه، نمونه‌ای برجسته از کارکرد تمدنی رسانه‌ها در جامعه شبکه‌ای است. این رسانه‌ها با حذف واسطه‌های سنتی و ارائه فضایی برای سازماندهی افقی، توانستند مرزهای جغرافیایی و سیاسی را پشت سر گذاشته و به ابزاری فراملی برای بسیج اجتماعی تبدیل شوند. در جریان بیداری اسلامی (بهار عربی)، رسانه‌های اجتماعی مانند توئیتر و فیس‌بوک بستری برای تبادل اطلاعات، انتشار روایت‌های جایگزین و ایجاد حس همبستگی میان گروه‌های اجتماعی فراهم کردند. این بسترها توانستند کنش‌های پراکنده را در قالب جنبش‌هایی منسجم و هماهنگ نمایان کنند و به شکل‌گیری الگوهای جدیدی از قدرت کمک کنند. ارتباط این فرایندها با تمدن در بازتعریف نقش رسانه‌ها در عصر جدید آشکار می‌شود. رسانه‌های اجتماعی نه تنها ابزارهایی برای تقویت هویت‌های ملی و محلی، بلکه بستری برای بازنمایی و تقویت هویت‌های تمدنی هستند. این رسانه‌ها می‌توانند ارزش‌ها و اصول تمدنی را در فضایی جهانی مطرح کرده و زمینه‌ساز تعاملات سازنده میان تمدن‌ها شوند. از سوی دیگر، فراملی شدن جنبش‌ها نشان می‌دهد که رسانه‌ها قادرند به کنشگران اجتماعی امکان دهند تا در چهارچوب‌های تمدنی فراتر از مرزهای جغرافیایی عمل کرده و هویت‌ها و ارزش‌های مشترک را در سطح جهانی تقویت کنند. در این چهارچوب، نظریه جامعه شبکه‌ای کاستلز و پدیده جنبش‌های



اجتماعی ناشی از رسانه‌های نوین، هر دو بر اهمیت رسانه‌ها در انتقال تمدن‌ها به سطوح جدیدی از تعامل و همگرایی تأکید دارند. این رسانه‌ها ابزارهایی نیستند که صرفاً اطلاعات را انتقال دهند، بلکه نقش کلیدی در ساختاردهی هویت‌های تمدنی، تقویت همبستگی‌های اجتماعی و شکل‌دهی نظم‌های جدید قدرت ایفا می‌کنند (Castells, 1998).

برای مرتبط‌تر کردن ویژگی‌های تمدن نوین با تحولات تمدنی و جایگاه آن در دنیای جدید، باید به نحوه تغییرات در ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به‌ویژه در ارتباط با رسانه‌های دیجیتال و فناوری‌های نوین توجه کنیم. تمدن نوین، به‌ویژه در دوران دیجیتال، به‌نوعی تمدنی در حال گذار است که تعاملات بشری و هویتی را به سمت جهانی شدن، دیجیتالی شدن و تغییر در نظام‌های حکومتی و اقتصادی سوق داده است.

۶. جهانی شدن و شبکه‌سازی تمدن نوین به‌عنوان تمدن جهانی شده

تمدن نوین، برخلاف تمدن‌های گذشته که در چهارچوب جغرافیایی و فرهنگی محدود به‌طور غالب در مرزهای ملی یا منطقه‌ای باقی می‌ماندند، به یک تمدن جهانی شده تبدیل شده است. این ویژگی، تمدن نوین را از تمدن‌های پیشین متمایز می‌کند. رسانه‌های دیجیتال و ارتباطات آنلاین نه تنها باعث گسترش ارتباطات انسانی شده‌اند، بلکه زمینه‌ساز یک تمدن اطلاعاتی جهانی هستند که در آن مرزهای جغرافیایی کمتر معنا دارند.

❖ **تمدن شبکه‌ای:** در این تمدن نوین، انسان‌ها و جوامع به‌صورت شبکه‌ای و به‌واسطه رسانه‌های دیجیتال به یکدیگر متصل می‌شوند. این شبکه‌سازی جهانی باعث ایجاد یک «تمدن دیجیتال» شده است که به‌ویژه از فناوری‌های ارتباطی، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی برای تسهیل و تسریع ارتباطات استفاده می‌کند؛

❖ **گفتمان جهانی:** در تمدن نوین، گفتمان‌ها و ارزش‌های فرهنگی با یکدیگر در تعامل هستند. رسانه‌های دیجیتال زمینه‌ساز اشتراک‌گذاری فرهنگ‌ها، زبان‌ها و سنت‌های مختلف در سطح جهانی هستند و این فرایند به‌عنوان یک فرهنگ جهانی شده در تمدن نوین دیده می‌شود.

۱-۶. تحولات فرهنگی و هویتی در تمدن نوین

یکی از ویژگی‌های برجسته تمدن نوین در دنیای دیجیتال، تأثیر رسانه‌ها و فناوری‌ها بر هویت‌های فرهنگی و اجتماعی است. تمدن‌های گذشته اغلب از طریق سیستم‌های آموزشی، مذهبی و اجتماعی هویت‌های خود را تعریف می‌کردند؛ اما در تمدن نوین، رسانه‌های دیجیتال نقش اصلی را در ساخت و تغییر این هویت‌ها ایفا می‌کنند.

❖ چندگانگی فرهنگی و هویت دیجیتال: در تمدن نوین، افراد نه تنها به هویت‌های سنتی

خود، بلکه به هویت‌های دیجیتال خود نیز تعلق دارند. این هویت‌های دیجیتال که در رسانه‌های اجتماعی، وبسایت‌ها و پلتفرم‌های آنلاین شکل می‌گیرند، به سرعت در حال تغییر و تحول هستند و هویت‌های فرهنگی، ملی و اجتماعی افراد را متأثر می‌کنند؛

❖ پیوستگی و ترکیب فرهنگ‌ها: تمدن نوین موجب تعامل، ترکیب و تلاقی فرهنگ‌ها شده

است. این ترکیب و تأثیر متقابل فرهنگ‌ها به‌ویژه در فضای آنلاین در حال رشد است، جایی که ارزش‌ها، ایده‌ها و هنجارهای مختلف از سراسر جهان در دسترس یکدیگر قرار دارند.

۲-۶. حکمرانی دیجیتال و تغییر در ساختارهای سیاسی تمدن نوین

در تمدن‌های گذشته، ساختارهای حکومتی و تصمیم‌گیری غالباً توسط نخبگان و در مرزهای جغرافیایی محدود اداره می‌شد؛ اما تمدن نوین به دلیل گسترش رسانه‌های دیجیتال و فناوری‌های نوین، شیوه‌های جدیدی از حکمرانی را تجربه می‌کند. این تحولات به‌ویژه در حوزه دولت‌سازی دیجیتال، دولت الکترونیک و دموکراسی دیجیتال مشهود است.

❖ حکمرانی مشارکتی و آنلاین: در تمدن نوین، رسانه‌های دیجیتال و پلتفرم‌های آنلاین

به‌طور فزاینده‌ای در فرایندهای سیاسی دخیل شده‌اند. شهروندان می‌توانند از طریق اینترنت به‌طور مستقیم با دولت‌ها ارتباط برقرار کنند، در فرایندهای انتخاباتی شرکت کنند، نظرات خود را در فضای عمومی بیان کنند و حتی در اعتراضات و جنبش‌های اجتماعی آنلاین فعال شوند؛

❖ قدرت رسانه‌ها در تصمیم‌گیری‌های سیاسی: رسانه‌های دیجیتال به‌نوعی قدرت جدیدی

را به شهروندان و گروه‌های مختلف اعطا کرده‌اند تا بر سیاست‌های جهانی و محلی تأثیر



بگذارند. این تغییرات به‌ویژه در جوامع دموکراتیک دیده می‌شود که رسانه‌ها به‌عنوان ابزارهای اصلی نظارت بر دولت و مشارکت شهروندان در فرایندهای حکومتی عمل می‌کنند.

۳-۶. اقتصاد دیجیتال و تمدن نوین

در تمدن نوین، اقتصادی که بر اساس داده‌ها و فناوری‌های اطلاعاتی شکل می‌گیرد، جایگزین اقتصاد صنعتی و کشاورزی گذشته شده است. این اقتصاد دیجیتال، تحولی عمیق در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی به وجود آورده است.

❖ **تمدن اطلاعاتی و اقتصادی دیجیتال:** در این تمدن نوین، اطلاعات و داده‌ها به منبع اصلی ارزش تبدیل شده‌اند. شرکت‌های دیجیتال و رسانه‌های اجتماعی به‌واسطه داده‌های کاربران خود درآمد کسب می‌کنند و این منبع جدید اقتصاد جهانی را شکل می‌دهد؛

❖ **اقتصاد مشارکتی:** تمدن نوین با ظهور پلتفرم‌های دیجیتال و برنامه‌ها، امکان استفاده از منابع شخصی را به‌صورت جمعی فراهم کرده است. این نوع از اقتصاد مشارکتی، از ویژگی‌های جدید تمدن نوین است که در آن مرزهای مالکیت و استفاده از منابع به‌طور گسترده‌ای تغییر کرده است.

۴-۶. فناوری و آموزش در تمدن نوین

یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته تمدن نوین، تغییرات در سیستم‌های آموزشی و یادگیری است. در این تمدن، فناوری‌های دیجیتال نه تنها به ابزارهایی برای دسترسی به اطلاعات تبدیل شده‌اند، بلکه خود به بخش جدایی‌ناپذیر فرایند یادگیری تبدیل شده‌اند.

❖ **آموزش آنلاین و دسترسی به اطلاعات جهانی:** در تمدن نوین، آموزش دیگر محدود به کلاس‌های فیزیکی و سیستم‌های آموزشی سنتی نیست. پلتفرم‌های دیجیتال مانند به افراد در سراسر جهان این امکان را می‌دهند که به آموزش‌های عالی و محتوای آموزشی دسترسی پیدا کنند. این فرایند باعث تغییر در مفهوم یادگیری و شکل‌گیری یک تمدن آگاهانه‌تر و اطلاعات‌محور شده است؛

❖ **یادگیری مستمر و خودمدیریتی:** فناوری‌های نوین، به‌ویژه اینترنت و برنامه‌های آموزشی، فرصتی برای یادگیری مستمر فراهم کرده‌اند. این ویژگی تمدن نوین به‌ویژه در جوامعی که به سمت کارهای خلاقانه و مبتنی بر اطلاعات حرکت کرده‌اند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۳-۶. آزادی‌های فردی و حریم خصوصی در تمدن نوین

تمدن نوین با چالش‌های جدیدی در زمینه حقوق بشر، آزادی‌های فردی و حریم خصوصی مواجه است. از یک‌سو، رسانه‌های دیجیتال به افراد امکان آزادی بیان و مشارکت سیاسی بیشتری می‌دهند؛ اما از سوی دیگر، مسائل جدیدی مانند نظارت دیجیتال و نقض حریم خصوصی به چالش‌های جدید تمدنی تبدیل شده‌اند.

❖ **نظارت دیجیتال و نقض حریم خصوصی:** در تمدن نوین، دولت‌ها و شرکت‌های فناوری می‌توانند داده‌های شخصی افراد را جمع‌آوری کنند و این مسئله نگرانی‌های زیادی را در زمینه حریم خصوصی و امنیت ایجاد کرده است. در این زمینه، توجه به حقوق فردی و لزوم حفظ حریم خصوصی از جمله چالش‌های تمدنی نوین به شمار می‌روند.

۷. اختراع چاپ و تأثیر آن بر شکل‌گیری تمدن مدرن در اروپا

اختراع چاپ توسط «گوتنبرگ» در قرن پانزدهم، به‌عنوان یکی از تحولات شگرف تاریخ بشریت، به‌طور قابل توجهی بر تکامل تمدن غربی و پیدایش مدرنیته اثر گذاشت. تا پیش از این اختراع، انتقال دانش به‌صورت محدود و تنها در دست گروه‌های خاص اجتماعی مانند کلیساها، نخبگان و دانشگاهیان قرار داشت. کتاب‌ها، به‌ویژه کتاب‌های دینی و علمی، در شمارگان کم و با دست نوشته می‌شدند که این امر باعث محدود شدن دسترسی عمومی به اطلاعات و همچنین ایجاد کنترل‌های شدید بر تفکر و باورهای عمومی می‌شد (Eisenstein, 1980). اما پس از اختراع چاپ، تولید کتاب‌ها و سایر متون فرهنگی به طرز چشم‌گیری افزایش یافت و به‌طور هم‌زمان تأثیرات عمده‌ای بر فرایندهای فرهنگی و اجتماعی گذاشت.



رسانه‌های چاپی، به‌ویژه کتاب‌ها و روزنامه‌ها، به‌عنوان ابزارهایی مهم در انتقال اطلاعات و ایده‌ها، بستر مناسبی برای شکل‌گیری جنبش‌های فرهنگی، فلسفی و دینی نظیر رنسانس، اصلاحات دینی و انقلاب علمی فراهم آوردند. این تحولات فکری و فرهنگی باعث بروز تمدنی جدید در اروپا شد که بر پایه‌های علمی، عقلانی و فردگرایانه استوار بود. در این فرایند، رسانه‌های چاپی نه تنها به گسترش ایده‌های دموکراتیک و علمی کمک کردند، بلکه از طریق تسهیل دسترسی به دانش، نقشی مهم در ایجاد شکاف‌های فرهنگی و اجتماعی و بازسازی هویت‌های جمعی ایفا کردند (McLuhan, 1964). رسانه‌ها در این دوره به‌ویژه در انتقال ایده‌های دینی و فلسفی، نظیر اندیشه‌های اصلاحات پروتستانسم و نقدهای علمی، به ابزاری تبدیل شدند که موجب تغییرات شگرف در هویت تمدن غربی گردیدند.

در قرن بیستم، رسانه‌های جمعی، به‌ویژه تلویزیون و رادیو، نقش عمده‌ای در شکل‌گیری تمدن آمریکایی ایفا کردند. این رسانه‌ها با توسعه قابل توجه‌ای که در دوران پس از جنگ جهانی دوم داشتند، به ابزاری برای انتقال ایده‌ها و ارزش‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در سطح وسیع تبدیل شدند. تلویزیون و رادیو به‌ویژه در دنیای پس از جنگ جهانی دوم، به‌عنوان ابزارهایی مهم در شکل‌دهی به هویت ملی آمریکایی عمل کردند. در این دوره، رسانه‌های جمعی موجب گسترش «فرهنگ عامه»^۱ شدند که می‌توانست تصاویری از آرمان‌های فردگرایانه، بازار آزاد و رفاه را در جامعه پخش کند.

مهم‌ترین ویژگی این تأثیرات، ایجاد تصویری مشترک از «آمریکایی بودن» بود که در رسانه‌های جمعی، به‌ویژه در برنامه‌های تلویزیونی و فیلم‌های سینمایی، ارائه شد. این تصویر نه‌تنها ارزش‌ها و الگوهای رفتاری آمریکایی را در داخل کشور تقویت کرد، بلکه باعث شد که این ارزش‌ها در سطح جهانی گسترش یابند. رسانه‌ها به‌ویژه در تولید و پخش برنامه‌های تلویزیونی که به معرفی الگوهای خاصی از زندگی پرداخته و به ترویج سبک‌های خاصی از زندگی و رفتار پرداختند، نقش برجسته‌ای در شکل‌دهی به تمدن آمریکایی ایفا کردند. این فرایند موجب بسط هویت آمریکایی در سطح جهانی شد، به‌ویژه در دوران جنگ سرد و پس از آن که رسانه‌های جمعی در تقویت



سیاست‌های فرهنگی و تبلیغاتی آمریکا به‌ویژه در مقابل دشمنانش، از جمله اتحاد جماهیر شوروی، نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند (Gitlin, 2000).

۸. رسانه‌ها و تمدن دیجیتال؛ ظهور اینترنت و جهانی شدن فرهنگ‌ها

در پایان قرن بیستم و ابتدای قرن بیست و یکم، ظهور اینترنت و رسانه‌های دیجیتال تحول عظیمی در فرایندهای تمدنی و اجتماعی ایجاد کرد. رسانه‌های دیجیتال نه تنها از لحاظ فنی و ساختاری، بلکه از نظر اجتماعی و فرهنگی تأثیرات قابل توجهی بر جوامع مختلف داشته‌اند. اینترنت و به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان ابزارهای جدید ارتباطی، توانسته‌اند مرزهای جغرافیایی و فرهنگی را کنار بزنند و ایده‌ها، باورها و اطلاعات را به‌طور فوری و جهانی منتشر کنند. این رسانه‌ها به‌ویژه در فرایند جهانی‌شدن فرهنگی تأثیرگذار بوده‌اند و فرهنگ‌های مختلف به‌راحتی می‌توانند با یکدیگر در تعامل باشند و تبادل اطلاعات کنند.

رسانه‌های دیجیتال همچنین به‌طور ویژه‌ای در انتقال و ترویج ایده‌های دموکراتیک، حقوق بشر و آزادی‌های فردی نقش ایفا کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین نمونه‌ها در این زمینه، جنبش‌های اجتماعی مانند بیداری اسلامی (بهار عربی) است که عمده‌تاً از طریق رسانه‌های اجتماعی سازماندهی و ترویج شد. این جنبش‌ها نشان دادند که رسانه‌های دیجیتال به‌ویژه در کشورهایی با حکومت‌های اقتدارگرا می‌توانند ابزارهایی قدرتمند برای تغییرات سیاسی و اجتماعی باشند (Tufekci, 2017). این رسانه‌ها از طریق امکان ارتباط سریع و همگانی، به بازتعریف هویت‌های قومی و ملی کمک کردند و باعث شدند که فرایندهای تمدنی به‌طور فزاینده‌ای به یکدیگر نزدیک شوند. از این‌رو، تمدن دیجیتال در تقویت ارتباطات و تعاملات فرهنگی در سطح جهانی و حتی در ایجاد تفاهات و همکاری‌های جدید میان ملت‌ها و فرهنگ‌ها مؤثر بوده است.

۸-۱. رسانه‌ها در تمدن اسلامی

رسانه‌ها در جوامع اسلامی نیز نقش مهمی در بازسازی هویت‌های تمدنی و فرهنگی ایفا کرده‌اند. پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، رسانه‌ها به‌ویژه تلویزیون و رادیو به ابزارهایی برای ترویج و تثبیت اصول دینی و سیاسی انقلاب تبدیل شدند. جمهوری اسلامی ایران از رسانه‌ها برای



بازتعریف هویت اسلامی در عصر مدرن استفاده کرد و از آن‌ها به‌عنوان ابزاری برای مقابله با تهدیدات فرهنگی و سیاسی استفاده نمود.

رسانه‌های ایرانی، به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی، نقشی کلیدی در ترویج آموزه‌های دینی و فرهنگی ایران اسلامی ایفا کردند. از طریق تلویزیون و رادیو، اصولی چون عدالت اجتماعی، همبستگی اسلامی و مقابله با استکبار جهانی به‌طور گسترده‌ای در جامعه ایرانی ترویج شدند. این رسانه‌ها علاوه بر تقویت هویت اسلامی در داخل کشور، به‌طور غیرمستقیم تأثیرات فرهنگی و سیاسی قابل توجهی در سطح جهانی داشتند. این امر نه تنها به بازسازی هویت تمدن اسلامی کمک کرد، بلکه موجب شکل‌گیری تحولات فرهنگی در کشورهای مسلمان شد (Esposito, 2003).

نتیجه‌گیری

رسانه‌های دیجیتال در عصر حاضر به عاملی تعیین‌کننده در فرایندهای تمدنی و سیاسی بدل شده‌اند. آن‌ها دیگر صرفاً ابزارهایی برای انتقال اطلاعات یا بازتاب‌دهنده واقعیت‌های اجتماعی نیستند، بلکه در مقام کنشگرانی مستقل، نقش فعالی در بازتعریف و بازآرایی ساختارهای تمدنی ایفا می‌کنند. این رسانه‌ها توانسته‌اند مرزهای جغرافیایی، فرهنگی و ایدئولوژیک را درنورده و مناسبات قدرت را در سطوح مختلف دستخوش دگرگونی‌های عمیق کنند. در چنین شرایطی، تمدن‌ها در عصر دیجیتال نه تنها تحت تأثیر جریان‌های اطلاعاتی رسانه‌ای قرار گرفته‌اند، بلکه بسیاری از شاخص‌های هویتی، ارزشی و حتی سیاسی آن‌ها به‌واسطه این تحولات، مورد بازتعریف قرار گرفته است.

ظهور رسانه‌های دیجیتال از یک‌سو به تسهیل ارتباطات و تعاملات بین‌فرهنگی و میان‌تمدنی منجر شده و امکان شکل‌گیری گفتمان‌های جهانی را فراهم آورده است. این تحول، به‌ویژه در چهارچوب نظریه‌هایی همچون «دهکده جهانی» مک‌لوهان و «جامعه شبکه‌ای» کاستلز، به درک تازه‌ای از پیوندهای تمدنی انجامیده است که در آن رسانه‌ها به‌مثابه بسترهایی برای تداخل، تکامل و حتی رقابت تمدنی عمل می‌کنند. در این میان، شبکه‌های ارتباطی نوین توانسته‌اند انسجام اجتماعی را در جوامع مدرن تقویت کرده و امکان کنشگری را از ساختارهای متمرکز قدرت به سطح شهروندان گسترش دهند. جنبش‌های اجتماعی معاصر که بر بستر رسانه‌های دیجیتال شکل گرفته‌اند، نمونه‌ای از این تحول‌اند که نشان می‌دهند رسانه‌ها دیگر نه صرفاً ابزارهای بازنمایی،



بلکه موتورهای محرک تغییرات تمدنی‌اند. با این حال، این فرایند همواره در مسیر همگرایی و تعاملات سازنده حرکت نکرده است. ظهور رسانه‌های دیجیتال، علاوه بر ظرفیت‌های مثبت خود در کاهش شکاف‌های اطلاعاتی و تقویت تعاملات فرهنگی، هم‌زمان بسترهایی برای تعمیق اختلافات تمدنی، بازتولید استعمار اطلاعاتی و تشدید شکاف‌های ایدئولوژیک فراهم کرده است. تسلط نهادهای رسانه‌ای غربی بر تولید و توزیع محتوا، شکل‌گیری الگوریتم‌های کنترلی و بهره‌گیری از رسانه‌ها به‌عنوان ابزار قدرت نرم، نمونه‌هایی از پیامدهای چالش‌برانگیز این تحول‌اند که موجب شده برخی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها در موقعیتی انفعالی قرار گیرند. این امر، نه تنها استقلال اطلاعاتی جوامع را به چالش کشیده، بلکه روندهای هویت‌سازی تمدنی را نیز دچار دگرگونی کرده است. بسیاری از فرهنگ‌های غیرغربی، امروزه با فرایندهایی از «همگن‌سازی فرهنگی» مواجه‌اند که از طریق سلطه رسانه‌ای و اقتصادی شرکت‌های چندملیتی در حال وقوع است. از سوی دیگر، در واکنش به این روند، نوعی مقاومت فرهنگی و تمدنی در برابر هژمونی رسانه‌ای شکل گرفته است. برخی جوامع با بهره‌گیری از ظرفیت‌های رسانه‌ای خود، تلاش کرده‌اند تا هویت‌های تمدنی‌شان را بازتعریف کرده و در برابر جریان‌های غالب مقاومت کنند. ظهور شبکه‌های رسانه‌ای مستقل، تقویت نهادهای فرهنگی بومی و تلاش برای تدوین گفتمان‌های رسانه‌ای مبتنی بر ارزش‌های بومی، بخشی از این حرکت‌های مقابله‌ای محسوب می‌شود که نشان می‌دهد رسانه‌ها، علاوه بر آنکه می‌توانند ابزار سلطه باشند، امکان کنشگری تمدنی را نیز برای بازیگران مختلف فراهم می‌کنند.

در مجموع، رسانه‌های دیجیتال به مهم‌ترین متغیر در فرایندهای تمدنی معاصر بدل شده‌اند. آن‌ها نه تنها به بستری برای انتقال و انتشار اطلاعات تبدیل شده‌اند، بلکه خود به یکی از عناصر شکل‌دهنده تمدن‌ها و نیروهای تعیین‌کننده در نظم نوین جهانی بدل شده‌اند. این رسانه‌ها با تأثیرگذاری بر ساختارهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، مرزهای میان تمدن‌ها را به شیوه‌ای بی‌سابقه دگرگون کرده‌اند. از یک‌سو، امکان تعاملات میان‌تمدنی را گسترش داده و فرایندهای شبکه‌ای را تقویت کرده‌اند و از سوی دیگر، به ابزارهایی برای سلطه اطلاعاتی و شکل‌دهی به معادلات قدرت بدل شده‌اند؛ بنابراین، درک جایگاه رسانه‌ها در شکل‌دهی به تمدن‌های معاصر، مستلزم بررسی انتقادی ابعاد مختلف این تحول و تحلیل دقیق پیامدهای آن بر نظم جهانی است.

فهرست منابع

- بابایی، محمد (۱۳۹۶). *عصیت رسانه‌ای در تمدن نوین اسلامی و آینده بدیل رسانه‌ها؛ گذار از رسانه دولت‌محور به رسانه تمدنی*. آینده پژوهی ایران. دوره دوم. شماره ۳.

References

- Adrian, A. (2019). Media, civilization and the international order. doi:<https://doi.org/10.1177/1367877919888923>
- Alliez, É. (2011). De-definition of media. Retrieved from <https://mediarep.org/server/api/core/bitstreams/41e25350-2fd4-46eb-a444-a403bca27b36/content>
- Athique, A. (2019). Media, civilization and the international order. International Journal of Cultural Studies, 2-4.
- Benkler. (2006). The Wealth of Networks: How Social Production Transforms Markets and Freedom. doi:<https://doi.org/10.1177/1084713807301373>
- Burton. (2010). Media and society: Critical Perspectives. Open University Press. Retrieved from <https://www.amazon.com/Media-Society-Perspectives-Graeme-Burton/dp/0335227236>
- Castells. (2009). The Rise of the Network Society. doi:DOI:10.1002/9781444319514
- Castells, M. (1998). End of Millennium. Wiley-Blackwell.
- Chebankova, E. (2021). Civilizations and World Order. Retrieved from <https://www.taylorfrancis.com/chapters/edit/10.4324/9780367822378-2/civilization-problems-definitions-elena-chebankova>
- Curran, J. (2002). Media and Power. London. Retrieved from <https://www.taylorfrancis.com/books/mono/10.4324/9780203417744/media-power-james-curran>
- Farrell, J. A. (2017). Richard Nixon: The Life. Retrieved from <https://www.amazon.co.uk/Richard-Nixon-Life-John-Farrell/dp/0385537352>
- Friggeri, A. (2014). Rumor Cascades. doi: <https://doi.org/10.1609/icwsn.v8i1.14559>
- GreenwaldGlenn. (2016). No Place to Hide: Edward Snowden, the NSA, and the U.S. Surveillance. Retrieved from <https://www.jstor.org/stable/26473340>
- Habermas, J. (1989). The Structural Transformation of the Public Sphere.
- Howard, P. N. (2015). Opening Closed Regimes: What Was the Role of Social Media During the Arab Spring? Retrieved from https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=2595096
- ISPP. (2024, Jul 10). www.ispp.org. Retrieved from <https://www.ispp.org/in/the-role-of-media-in-public-policy-influence-impact-and-challenges/>
- Kamboj, M. (2015). Digital Media Vs Print Media. Retrieved from <http://www.ijcms2015.co/file/2023/aijra-vol-8-issue-1/aijra-vol-8-issue-1-3.pdf>
- Lippmann, W. (1922). Public Opinion.
- McLuhan, M. (1964). Understanding Media: The Extensions of Man.
- McNair, B. (2017). An Introduction to Political Communication. doi:<https://doi.org/10.4324/9781315750293>
- McQuail, D. (2010). McQuail's Mass Communication Theory.
- Mercea, D. (2012). Social Media and Democracy. Retrieved from <https://www.taylorfrancis.com/books/edit/10.4324/9780203126974/social-media-democracy-brian-loader-dan-mercea>
- Norman J. Medoff, B. K. (2017). Electronic Media Then, Now, and Later. New York. doi:<https://doi.org/10.4324/9781315697031>



- Osman, N. A. (2024, Jan). Digital Media and Communication Between Civilizations - A Descriptive and Analytical Study Through a Sample of Experts and Specialists in Media. doi:DOI: <https://doi.org/10.58262/ks.v12i1.149>
- Shirky, C. (2009). Here Comes Everybody: How Change Happens when People Come Together. Penguin. Retrieved from https://www.amazon.com.be/-/en/Clay-Shirky/dp/0141030623/ref=sr_1_5?adgrpid=157784349963&dib=eyJ2IjoiMSJ9.rcUxx00PKflDVudOv0Z8Bxz92Kq-MqN5Ld-2bbLddPe15Crbe2HKIdRzD38sTtzqZoWkpPRLqTronTtqeCkpZpAk_Jmt9o0V_6bytAaQ93gonDmtcpowE2DDesa3TzkgqCmVoCO7hFqvNWkpZTjAW
- Stewart, E. (2020). The Structural Transformation of the Public Sphere. Retrieved from <https://www.jstor.org/stable/26953576>
- Traubhaar, J. D., LaRose, R., & Davenport, L. (2012). Media now: understanding media, culture, and technology. Cengage Learning.

